

مجموعه فهم زبان قرآن (۱۱)

# حفظ و مفاهیم

## ناس تا زلزال



طرح ملی حفظ قرآن کریم - بشارت ۱۴۵۲





مجموعه فهم زبان قرآن (۱)



درسنامه حفظ و تفاهیم جزء سی ام قرآن کریم

ناس تا زلزال



طرح ملی حفظ قرآن کریم - بشارت ۱۴۵۲

عنوان و نام پد آآور: محمدی، حمید، ۱۳۴۰، فهم زبان قرآن بر محور سوره ها/ برنامه ریزی محتوا و تالیف: گروه تدوین متون درسی آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم.

عنوان: فهم زبان قرآن: درسی ترجمه و مفاهیم قرآن کریم بر محور سوره ها (جلد اول)

تکرار نام مؤلف: مؤلفین، حمید محمدی، محمد نظری، حسین صبحی، مهدی یا رحماندوست و جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه

مشخصات نشر: قم، دارالفکر، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری: ۲۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۰ - ۲۰۰ - ۵

وضعیت فهرست نویسی: فنیبا

موضوع: قرآن / ترجمه / راهنمای آموزشی • موضوع: قرآن / صرف و نحو / راهنمای آموزشی • موضوع: قرآن - پرسش و پاسخ ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ف/۸۷ BP۶۵/۲ • رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷ • شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۸۴۷۶



برنامه ریزی محتوا: پژوهشکده بین المللی آفاق

گروه تدوین متون درسی «آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم»

پژوهش و تالیف: حمید محمدی، سعید امینایی، محمد نظری

با همکاری جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه



## مقدمه

شورای توسعه فرهنگ قرآنی با مشارکت نهادها و دستگاه‌های قرآنی کشور، «**طرح ملی حفظ قرآن کریم**» را به منظور تحقق مطالبات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی مبنی بر تربیت «**ده میلیون حافظ**» و «**پانزده میلیون آشنا** به مفاهیم و معارف قرآن کریم»، تدوین و «ستاد راهبری این طرح ملی» را با حضور همه نهادهای دولتی، عمومی و مردمی ایجاد کرده است.

این ستاد برای سال ۱۳۹۷ که سال اول اجرای طرح «ترویج همگانی حفظ قرآن کریم» می‌باشد، **جزء سی‌ام** قرآن را در کنار تقویت برنامه‌های حفظ کل قرآن، تصویب و ابلاغ کرده است.

براین اساس، همه بخش‌های کشور هم‌پیمان شدند تا علاوه بر طراحی فعالیت‌های جدید، برنامه‌های جاری امسال را با رویکرد «**حفظ جزء سی‌ام**» که مدخل «حفظ کل قرآن» است، اجرا کنند.

از آنجا که حفظ قرآن مقدمه «فهم، تدبیر و عمل» به آموزه‌های قرآنی است و از طرفی «ترویج مفاهیم و معارف قرآن» در راستای کاربردی کردن تعالیم قرآنی در زندگی روزمره، سیاست لاینفک ستاد راهبری طرح ملی حفظ قرآن می‌باشد؛ لذا کتاب «درسنامه حفظ و مفاهیم جزء سی‌ام قرآن کریم» از «مجموعه فهم زبان قرآن» که کارشناسان متعدد قرآنی در دستگاه‌ها و نهادهای آن را بررسی و تأیید کرده‌اند با کاربری تجربه چندین دهه آموزش مفاهیم و معارف قرآن، تألیف شده تا مورد استفاده نهادها، دستگاه‌ها و برنامه‌ها از جمله **طرح ملی حفظ قرآن کریم و طرح ملی بشارت ۱۴۵۲** قرار گیرد. به امید دستیابی به اهداف والای نظام مقدس جمهوری اسلامی در تربیت حافظان آشنا به مفاهیم و معارف قرآن کریم.

ستاد راهبری طرح ملی حفظ قرآن

و دبیرخانه طرح ملی بشارت ۱۴۵۲



# فهرست

۹	مقدمه کتاب
۱۳	درآمدی بر اهمیت و روش حفظ قرآن کریم
۲۴	درس ۱: سوره مبارکه ناس
۳۰	درس ۲: سوره مبارکه فلق
۳۶	درس ۳: سوره مبارکه اخلاص
۴۰	درس ۴: سوره مبارکه مسد
۴۸	درس ۵: سوره مبارکه نصر
۵۴	درس ۶: سوره مبارکه کافرون
۶۰	درس ۷: سوره مبارکه کوثر
۶۶	درس ۸: سوره مبارکه ماعون
۷۲	درس ۹: سوره مبارکه قریش
۷۸	درس ۱۰: سوره مبارکه فیل
۸۴	درس ۱۱: سوره مبارکه همزه
۹۰	درس ۱۲: سوره مبارکه عصر
۹۶	درس ۱۳: سوره مبارکه تکاثر
۱۰۰	درس ۱۴: سوره مبارکه قارعه
۱۰۸	درس ۱۵: سوره مبارکه عادیات
۱۱۴	درس ۱۶: سوره مبارکه زلزال
۱۲۱	پیوست (۱) برنامه روزانه حفظ و مرور
۱۳۲	پیوست (۲) سوره‌های «زلزال» تا «ناس»
۱۳۸	کتابنامه







## مقدمه

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند:

«قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست...»<sup>۱</sup>

«ای مردم! آگاه باشید، همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد... کسی با قرآن همنشین نشد؛ مگر آن که چیزی بر او افزود یا چیزی از او کاست؛ در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی اش کاست.

آگاه باشید! آن‌کس که قرآن دارد به هیچ چیز نیاز ندارد و آن که قرآن ندارد، بی‌نیاز نخواهد بود؛ پس درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است.»<sup>۲</sup>

بادقت در این سخنان ارزشمند، می‌توان گفت امام علی علیه السلام بر سه نکته تأکید دارد:

۱. آموختن قرآن و تلاش برای فهم آن؛

۲. تصحیح باورها و اعتقادات بر اساس معارف هدایت‌بخش قرآنی؛

۳. به‌کاربردن معارف قرآن در تمام عرصه‌های زندگی و تلاش برای درمان انواع

بیماری‌های اعتقادی و رفتاری بر اساس آموزه‌های شفاف‌بخش قرآنی.

روشن است که امر اول، مقدمه تحقق امر دوم و سوم است و تا زمانی که قرآن درست فهمیده نشود، امکان بهره‌بردن از آن وجود نخواهد داشت. از این رو خدای متعال در قرآن

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶

کریم هدف اولیه از نزول قرآن را **تدبیر** و در مرحله بعد، **تذکر** معرفی می‌کند:

**كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹)**

کتابی که پیش روی شماست با هدف ایجاد انس در مخاطب نسبت به معارف قرآن و فراگیری مفاهیم قرآنی و کاربست آنها در زندگی روزمره نگاشته شده است. این کتاب ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

### **ویژگی اول: حرکت بر اساس سوره‌های جزء سی ام**

سوره‌های جزء سی ام سوره‌هایی هستند که از چند جهت برای آموزش قرآن بسیار مناسب به نظر می‌رسند.

۱. **کوتاه بودن سوره‌ها:** این امر علاوه بر سهولت در آموزش، انگیزه یادگیری را هم بالا می‌برد.

۲. **مأنوس بودن:** بسیاری از سوره‌های این محدوده، برای عموم مردم مأنوس است. این امر باعث می‌شود فراگیری سوره‌ها برای مخاطب آسان‌تر باشد.

۳. **جامعیت محتوایی نسبی:** محتوای سوره‌های این محدوده شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعددی از معارف دینی را پوشش داده است؛ مانند: مباحث اعتقادی (توحید، معاد، نبوت)، اخلاق، داستان‌های پیامبران عليهم السلام، مسائل اجتماعی، روش برخورد و تعامل با مشرکان و اهل کتاب و منافقان.

۴. **در برداشتن بخشی از واژه‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد قرآن:** بخشی از واژگانی که برای مخاطب فارسی‌زبان غریب است، در محدوده جزء سی ام قرار دارد. همچنین بسیاری از ماده‌های لغوی پرکاربرد، با مشتقات گوناگون در این محدوده وجود دارد.

### **ویژگی دوم: تأکید بر حفظ آیات قرآن کریم**

برای ایجاد زمینه حفظ روشمند آیات قرآن کریم، مطالب مختصر و مفیدی درباره «اهمیت، ضرورت، شرایط مطلوب حفظ، اصول و روش حفظ، عوامل مؤثر در حفظ قرآن و...» بیان شده است.

## ویژگی سوم: بیان تفسیر آیات با زبانی ساده و جذاب

کتاب‌های تفسیر مشهور که با قلم اندیشمندان بزرگ جهان اسلام نگاشته شده، به دلیل سطح بالای تحلیل‌های ارائه شده، برای عموم مردم قابل استفاده نیست؛ خصوصاً با توجه به اینکه اکثر آنها به زبان عربی نگاشته شده است. متن تفسیر این درسنامه، برآیند و فراورده تحلیل‌های این تفاسیر است که به بیانی ساده بازنویسی شده است.

## ویژگی چهارم: ترسیم ارتباط بین قرآن و عترت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام مفسران حقیقی قرآن هستند و بدون مراجعه به سخنان ارزشمند، نورانی و الهی آنان، فهم درست قرآن غیرممکن است. در این درسنامه با توجه به محدودیت هر درس، تلاش شده برخی از این روایات که ارتباط روشن‌تری با آیات دارد و برای مخاطب امروزی قابل فهم و کاربردی است، انتخاب شده و در محتوای تفسیر یا در بخش سبک زندگی قرآنی ذکر شود.

## ویژگی پنجم: ایجاد پیوند بین آموزه‌های قرآنی و زندگی روزمره

روشن است که آموختن آموزه‌های قرآنی بدون توجه به کاربردهای این آموزه‌ها در زندگی و بدون تلاش در راستای عمل به آنها تأثیر مطلوب را نخواهد داشت. امام صادق علیه‌السلام حفظ قرآن به تنهایی را کافی نمی‌داند و رسیدن به مقامات والای معنوی را در گرو عمل به قرآن معرفی کرده است: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ». (الکافی: ۲/ ۶۰۳) برای تحقق این هدف بزرگ، در هر درس بخشی با موضوع «سبک زندگی قرآنی» تنظیم شده که با آیات سوره و محتوای درس مرتبط است.

## ❖ آشنایی با بخش‌های مختلف هر درس ❖

### بخش اول: متن سوره، ترجمه سوره، واژگان:

در آغاز هر درس متن سوره با رسم الخط زیبا در کادری هنری قرار داده شده و بر اساس حجم آیات، ترجمه آن در ذیل آن آمده است. ترجمه، از نوع ارتباطی است و تلاش شده قواعد زبان و ادبیات فارسی رعایت شود تا روان باشد و مخاطب در

فهم آن دچار مشکل نشود. همچنین در حد امکان از توضیحات تفسیری وزائد در ترجمه پرهیز شده و اگر واژه‌ای توضیحی به ترجمه اضافه شده، با فونت کوچک‌تر مشخص شده تا قرآن‌آموز بتواند به راحتی ترجمه را بر متن قرآن تطبیق دهد. در ذیل ترجمه سوره، معنای برخی واژگان نیز آمده است.

### **بخش دوم: سیمای هدایتی**

در این بخش، تفسیری ساده همراه با شرح روان بر مفاهیم و معارف با هدف انس قرآن‌آموزان با آموزه‌های سوره ارائه شده است.

### **بخش سوم: نمودار سوره**

در این بخش، آیات و عبارات سوره بر اساس تفسیر ارائه شده، در قالب یک نمودار ترسیم شده است. این نمودار به قرآن‌آموز کمک می‌کند تصویری موضوعی از سوره در ذهن داشته باشد و افزون بر تثبیت بهتر آموزه‌های سوره، حفظ سوره را برای او آسان می‌کند.

### **بخش چهارم: سبک زندگی قرآنی**

در این بخش، موضوعی اعتقادی یا اخلاقی، فردی یا اجتماعی، مرتبط با آموزه‌های سوره انتخاب شده و با توجه به روایات مرتبط با آن، تلاش شده کاربرد آن آموزه در **زندگی روزمره** به شکل محسوس تبیین شود.



در پایان از درگاه احدیت، برای همه کسانی که ما را در تدوین این مجموعه یاری کردند، توفیق روزافزون می‌طلبیم و از استادان و صاحب نظران ارجمند، صمیمانه تقاضا داریم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس پست الکترونیک [info@afaghnorbayan.com](mailto:info@afaghnorbayan.com) ارسال نمایند.

گروه تدوین متون درسی

آموزش ترجمه و تفسیر قرآن کریم

۹۷/۰۳/۲۷



## درآمدی بر اهمیت و روش حفظ قرآن کریم

### جایگاه حفظ قرآن و حافظان در قرآن و روایات

**حفظ قرآن کریم** یکی از بهترین شیوه‌های انس با کلام الهی است که شناخت میزان ارزش و جایگاه آن در آیات نورانی قرآن و سخنان پیشوایان دین، یاریگر خوبی برای پیمودن آگاهانه این مسیر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و به یقین قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ پس آیا و پندگیرنده‌ای هست؟! (قمر: ۱۷)

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

مراد از آسان‌سازی قرآن برای ذکر (یادآوری)، این است که آن را برای

**حفظ و قرائت** آسان کردیم...<sup>۱</sup>

### آثار حفظ قرآن در روایات

علاوه بر آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی به اهمیت و جایگاه حفظ قرآن و حافظان آن اشاره کرده و نتیجه انس با قرآن کریم را این‌گونه بیان کرده‌اند:

• **رهایی از عذاب**

۱. «أَي سَهَّلْنَاهُ لِلْحِفْظِ وَالْقِرَاءَةِ حَتَّى يَقْرَأَ كُلَّهُ ظَاهِرًا...»؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۶.

پیامبر اکرم ﷺ درباره آثار حفظ قرآن می فرماید:

قرآن را بخوانید و آن را به خاطر بسپارید؛ چرا که خداوند قلبی که قرآن را در خود جای داده است، عذاب نمی کند. (مستدرک الوسائل: ۲۴۵/۴)

### • بهره مندی از عقل

هر که قرآن را حفظ نماید، خداوند او را تا پایان عمر از نعمت **عقل** بهره مند می کند. (میزان الحکمة: ۴۸۱۸/۱۰)

### • آموزش گناهان

کسی که قرآن را از حفظ بخواند و گمان کند خدای تعالی او را نمی آموزد، در شمار کسانی است که آیات الهی را به تمسخر گرفته است. (مستدرک الوسائل: ۲۴۹/۴)

### • امیران در بهشت

حاملان و حافظان قرآن، **امیران** اهل بهشت اند. (بحار الانوار: ۱۷۷/۸۹)

### • حق شفاعت

کسی که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ نماید و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند، خدای متعال او را وارد بهشت می سازد و **شفاعت** او را برای ده نفر از خاندانش که تمامی اهل آتش اند (اما مستحق شفاعت)، می پذیرد. (مستدرک الوسائل: ۲۴۵/۴)

### • همسایگی با فرشتگان مقرب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حافظان قرآن و عاملان به آن، با فرشتگان وحی که صاحب کرامت و نیکی اند، همراه اند: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ». (الکافی: ۴۴/۲)

## شرایط مطلوب برای حفظ قرآن

**محدوده مناسب:** بهتر است حفظ قرآن را از آیات و سوره های کوتاه آغاز کنیم. **جزء**

سی‌ام قرآن برای این منظور بسیار مناسب است.

**زمان مناسب:** حفظ قرآن باید در زمان‌هایی که فکر و ذهن انسان خالی از دغدغه و آرام است صورت گیرد. این زمان ممکن است در افراد مختلف متفاوت باشد. بهتر است زمان حفظ، ثابت باشد.

**مکان مناسب:** امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قرآن می‌خواند به سه چیز نیازمند است: قلب خاشع (شرایط روحی مناسب)، شرایط جسمی مناسب و مکانی خلوت. بهتر است مکان حفظ، محلی خلوت، آرام، معنوی، ثابت و ساده باشد.

### روش حفظ قرآن

دانستن روش آسان و کارآمد حفظ آیات و شیوه‌های ماندگاری آن در ذهن، مسیر حفظ را جذاب، کوتاه و دست‌یافتنی‌تر می‌نماید که به اختصار یکی از برترین اصول و روش‌های حفظ و مرور را بیان می‌کنیم.

#### مقدمات لازم برای حفظ قرآن

خالص کردن نیت و انگیزه، تقویت عزم و اراده، توکل به خدای متعال و مددجستن از او، توسل به معصومان علیهم السلام، برنامه‌ریزی، نظم در اجرای برنامه‌ها، انتخاب استاد، دانستن روش‌های حفظ و مرور، **انتخاب مصحف** مناسب برای حفظ، **انتخاب ترجمه** مناسب (مانند ترجمه آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله مکارم، استاد انصاریان)، **انتخاب تفسیر** مختصر (مانند تفسیر یک جلدی مبین، قرآن حکیم و ذکر مبارک)، **انتخاب ترتیل** مناسب (مانند تلاوت استادان منشاوی، پرهیزکار و العفاسی) برخی از مهم‌ترین مقدمات یا پیش‌نیازهای حفظ قرآن است. همچنین لازم است حافظ، مهارت‌های زیر را نیز آموزش ببیند:



۱. **روخوانی:** قرآن را هر طور بخوانیم همانطور حفظ می‌کنیم. پس باید قبل از شروع به حفظ آیات روش روخوانی صحیح آن را فرا بگیریم.
۲. **روانخوانی:** برای حفظ آیات روانخوانی ضروری است؛ زیرا باعث می‌شود سرعت خواندن آیات بالاتر رفته و حفظ آن راحت‌تر و سریع‌تر انجام شود.
۳. **تجوید:** رعایت مخارج، صفات و احکام حروف و تسلط بر لهجه عربی فصیح موجب زیبایی تلاوت و حسن حفظ آیات می‌شود.
۴. **علم صرف و نحو، ترجمه و مفاهیم.**

### روش حفظ و به یاد سپاری

#### الف) حفظ اولیه

با انجام مراحل زیر نخست آیات را در **حافظه کوتاه مدت** بارگذاری می‌کنیم؛ سپس با عمل به یک سری روش‌ها رفته‌رفته آن را به **حافظه ی بلندمدت** می‌سپاریم. این کار باید با دقت و حوصله انجام شود. دست یافتن به حفظ با کیفیت و مطلوب مرهون انجام اقدامات زیر است:

#### ۱- دسته بندی موضوعی آیات برای حفظ

بر اساس موضوع و محتوا، آیاتی را که مربوط به یک **موضوع یکسان** است در یک دسته قرار داده و عنوان آن را مشخص کنید. در این حالت، یاد سپاری آیات با سرعت بیشتری انجام گرفته و در ذهن، پایدارتر خواهد ماند؛ چرا که آیات به صورت مفهومی در یک ارتباط زنجیروار، حفظ می‌گردد. اگر تعداد آیات یک موضوع بیشتر از سهم حفظ روزانه شماست، می‌توانید آن را در چند روز حفظ کنید. برای مثال می‌توان سوره علق را این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

**بخش اول:** آیات ۱ تا ۵                      **بخش دوم:** آیات ۶ تا ۸

بخش سوم: آیات ۹ تا ۱۴

بخش چهارم: آیات ۱۵ تا ۱۹

## ۲- فهم و درک معنا

برای حفظ سریع و ماندگار لازم است **ترجمه و مفاهیم** آیات مطالعه گردد. بهتر است در کنار ترجمه، تفسیر مختصری نیز مطالعه شود. مطالعه درسنامه حاضر برای حفظ جزء سی ام مناسب به نظر می‌رسد. انجام حفظ با این شیوه، علاوه بر لذت بخش بودن برای حافظ، برکاتی را به دنبال دارد:

- حفظ قرآن با **تدبر** و تأمل همراه گشته و حافظ از اثرات معنوی و تربیتی قرآن بهره‌مند می‌گردد؛
- سرعت یادسپاری آیات افزایش یافته و **ماندگاری** آیات در ذهن بیشتر می‌شود؛
- سیر معنایی و **ساختار سوره** و ترتیب آیات و چرایی آن را درمی‌یابد.

## ۳- گوش دادن به تلاوت الگو

توصیه می‌شود برای حفظ حتماً از تلاوت ترتیل یکی از اساتید مطرح استفاده شود. استفاده از تلاوت ترتیل مزایایی دارد:

۱. رفع اشتباهات احتمالی در قرائت؛ ۲. تقویت فصاحت و تجوید؛ ۳. یادگیری الحان زیبای قرآنی؛ ۴. آشنایی با محل‌های صحیح وقف و ابتدا؛ ۵. آمادگی ذهن برای حفظ.

بهتر است شنیدن تلاوت ترتیل در **سه مرحله** انجام شود:

۱. شنیدن آیات **بدون قرائت**؛
۲. شنیدن آیات و **زمزمه** قرآن همراه با قاری؛
۳. شنیدن آیات و **قرائت** آیات همراه با قاری با **صدای بلند**؛

#### ۴- خواندن و آماده‌سازی ذهن برای حفظ

در این مرحله آیاتی که برای حفظ یک روز در نظر گرفته‌ایم را چند بار با صدای متوسط و به شیوه ترتیل از روی قرآن قرائت می‌کنیم. تعداد دفعات خواندن به اندازه‌ای است که **تصویری اجمالی** از همه آیاتی که در این زمان حفظ می‌شود، در ذهن شکل بگیرد؛ به گونه‌ای که بعد از شنیدن یک کلمه، شخص بتواند یک یا دو کلمه بعد از آن را بر زبان آورد. همزمان با خواندن آیات، معنای آن را در ذهن خود تداعی کنید و سعی کنید با فهم و تدبر آیات را بخوانید.

#### ۵- حفظ آیه به آیه

اگر آیه کوتاه است، در یک مرحله حفظ آن انجام می‌شود. اما اگر آیه بلند است، آن را به چند بخش کوچک قابل حفظ تقسیم کرده و بخش اول را حفظ می‌کنیم. سپس بخش دوم آیه را حفظ کرده و در مرحله بعد این دو بخش را به صورت متصل تلاوت می‌کنیم. برای نمونه آیه ۱۵ سوره فجر را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»

بخش اول: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ

بخش دوم: فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ

بخش سوم: فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

در این مرحله نگاه دقیق به کلمات و جملات و **قرائت از روی مصحف**، از اهمیت والایی برخوردار است؛ چراکه در این شیوه، به یادسپاری آیات از طریق **حافظه دیداری** صورت می‌گیرد. از این رو تصویری که از آیات در ذهن ثبت می‌گردد، باید کیفیتی مطلوب داشته باشد تا در حافظه، پایدار و ماندگار باشد.

ذکر این نکته ضروری است که پایه‌ریزی حفظ قوی و بدون هرگونه اشکال و فراموشی، از همین مرحله آغاز می‌گردد. از این رو افرادی که با بی‌حوصلگی، **شتاب‌زدگی** و بدون دقت کافی این مرحله را طی می‌نمایند، به ندرت به موفقیت کامل دست می‌یابند. این افراد ناچارند آیات را **دوباره** حفظ کنند.

## ۶- برقراری پیوند میان آیات

برای این که حافظ بتواند آیات را پس از حفظ به صورت سلسله‌وار و **پیوسته** از حفظ قرائت نماید، لازم است بعد از حفظ هر جمله، بین مقاطع و جملاتی که حفظ کرده است، پیوند برقرار نماید. برای مثال برای حفظ سوره علق آیه نخست «**أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**» را حفظ کرده و سپس آیه دوم «**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ**» را به ذهن می‌سپاریم. پس از پایان یافتن حفظ آیه دوم، آیه نخست و آیه دوم را به صورت پیوسته، یک بار از روی مصحف و چند بار از حفظ تکرار می‌کنیم. در صورتی که از کیفیت مطلوب برخوردار بود، آیه سوم را حفظ می‌کنیم. پس از آن نخست آیه دوم و سوم را یک بار از روی مصحف و ۳ تا ۵ بار از حفظ می‌خوانیم. در صورت رضایت از کیفیت حفظ، آیات ۱، ۲ و ۳ را دست کم یک بار از حفظ می‌خوانیم. انجام دقیق و باحوصله این کار باعث می‌شود ترتیب آیات به خوبی در ذهن ما جای بگیرد. همچنین لازم است بلافاصله بعد از پایان حفظ همه آیات را ۳ تا ۵ مرتبه از حفظ بخوانیم. باید بدانیم پیوند بین صفحات و سوره‌ها نیز باید در ذهن تثبیت شود؛ به گونه‌ای که حافظ بتواند پس از حفظ یک سوره، با تسلط تمام آن را یکجا از حفظ بخواند یا در برقراری ارتباط میان دو صفحه مشکلی نداشته باشد. برقراری پیوند میان فرازها و قطعاتی که بر اساس محتوا و مفاهیم آیات برای

حفظ هر روز برگزیده ایم نیز نباید مورد غفلت واقع شود.

## ۷- تحکیم و تکمیل حفظ اولیه

بعد از گذشتن چند ساعت از حفظ اولیه، معمولاً بخشی از محفوظات انسان دچار آسیب شده و در ذهن کمرنگ می‌گردد؛ چرا که آیات حفظ شده ابتدا در حافظه کوتاه مدت ذخیره می‌شود. برای تجدید حفظ اولیه و ترمیم آن لازم است حافظ در طول روز چند بار آیات جدید حفظ شده خود را **تکرار** کند تا کلماتی که در این فاصله فراموش شده‌اند، بازیابی گردد. پیشنهاد می‌شود با گذشت فاصله‌های زمانی ۲، ۶ و ۱۲ ساعت از حفظ اولیه و در نهایت پیش از استراحت شبانه، آیات مرور و تکرار شده و در صورت بروز اشکال یا فراموشی، محفوظات ترمیم و بازسازی گردد.

## ۸- تمرین‌های تکمیلی و تقویتی

برای تقویت حفظ اولیه، تمرین ترتیب آیات و گفتن جمله آغاز هر آیه، گفتن کلمه آغازین و پایانی هر آیه، حفظ و تمرین شماره آیات، نوشتن آیات از حفظ، تداعی و مرور ذهنی آیات، استماع تلاوت قاریان برتر و زمزمه با آن (مشروط به اینکه یک کلمه در ذهن از تلاوت قاری جلوتر باشید)، ضبط کردن تلاوت خود و شنیدن و ارزیابی آن، پاسخگویی به سؤالات تستی، پاسخگویی به پرسش‌های شفاهی استاد یا دوستان، تلاوت آیات حفظ شده برای هم‌مباحثه از جمله اقدامات مؤثر و مفید است.

## ب) مرور و تکرار برای پایدار کردن حفظ اولیه

برای آنکه محفوظات پایدار باشد، باید با تکرار و مرور، آنها را از حافظه کوتاه مدت به حافظه میان مدت انتقال داد. از این رو لازم است تا چند روز

پس از حفظ اولیه، همه روزه آیات را از حفظ مرور کنیم. تعداد روزها متناسب با حافظه اشخاص، قابل افزایش یا کاهش است. مقدار میانگین برای افرادی که خوش حافظه هستند، تکرار ۱۰ روزه است. به کسانی که حافظه‌ی معمولی دارند توصیه می‌کنیم، دست کم تا ۲۰ روز تکرار هر روزه را ادامه دهند.

### **ج) مرور و تکرار برای ماندگاری و ملکه شدن محفوظات**

با انجام مرحله‌های پیشین کار به یادسپاری خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه برای تکمیل فرایند ماندگاری باید با تکرار و مرور منظم، رفته رفته محفوظات را از حافظه میان مدت به حافظه بلندمدت منتقل کرد. البته دیگر نیازی به تکرار کل محفوظات در هر روز نیست؛ بلکه متناسب با میزان محفوظات، فراغت حافظ و قدرت حافظه او در بازه زمانی حدود ۲ تا ۱۰ روز کل محفوظات تقسیم شده و مرور می‌شود. زمان یادشده باید به گونه‌ای تنظیم شود که همواره حافظ بتواند محفوظات خود را در هر زمان و مکان بدون نیاز به مراجعه و نگاه به قرآن، بدون هیچ کاستی و ضعفی قرائت کند. روشن است این بخش مربوط به آیاتی است که از بخش قبلی یعنی مرور همه روزه خارج شده است.

### **توصیه‌های پایانی**

داشتن **پشتکار** و برنامه منظم و پایبند بودن به برنامه در حفظ بسیار مهم است. همچنین پیشنهاد می‌شود حتماً با **استاد راهنما** ارتباط داشته باشید و مرحله به مرحله از او راهنمایی و برنامه بگیرید. افزون بر این توصیه می‌شود کار حفظ را با یک **هم‌بحث** و همراه آغاز کنید و ادامه دهید. شرکت در جلسات حفظ نیز برای انس و موذت با حافظان دیگر، تصحیح اشتباهات حفظ،

استفاده از تجربیات دیگران و تقویت انگیزه بسیار مفیدند.

### حفظ شماره آیات

حفظ شماره آیات فایده‌های زیادی دارد؛ از جمله تسلط بیشتر بر محفوظات، سرعت بیشتر در پیدا کردن آیات و اطمینان از پیوستگی آیات در زمان مرور.

### روش حفظ شماره آیات

بهترین روش حفظ شماره آیات این است که آیات را به صورت متوالی حفظ کرده و پس از پایان حفظ یک مقطع به حفظ شماره آیات بپردازیم. برای این منظور می‌توان ابتدای آیات آن مقطع را به ترتیب در زیر یکدیگر نوشت و شماره آیات را هم در مقابل آن ثبت نمود و بعد از چند مرتبه مرور شماره آیات یک مقطع را به خاطر سپرد.

### نمونه‌ای برای حفظ شماره‌های آیات سوره عصر

۱	وَالْعَصْرِ
۲	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
۳	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...

همچنین بعضی از حافظان برای حفظ شماره آیات، شماره را جزیی از آیه به حساب آورده و هم‌زمان با حفظ خود آیه، شماره آن را نیز به ذهن می‌سپارند.

## نکته پایانی

حافظ باید بداند که یکی از عالی‌ترین توفیقات الهی این است که قلب او جایگاه کلام وحی قرار گیرد. بی‌تردید حفظ قرآنی که مقدمه تدبّر و تدبّری که مقدمه فهم و فهمی که مقدمه عمل است، با هیچ یک از نعمت‌های الهی قابل مقایسه نیست و حافظِ حاملِ عاملِ ضمن تثبیت منزلت عالی خود در این دنیا، جایگاه متعالی خود را در سرای باقی تعیین کرده است؛ پس بکوشیم با حفظ قرآن کریم برترین‌های دنیا و آخرت باشیم.



## سوره مبارکه ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ②  
 إِلَهِ النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ  
 ④ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ  
 ⑤ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ⑥

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم ① فرمانروای مردم ② معبود مردم ③ از  
 شرّ وسوسه‌گر پنهان‌کار ④ همان که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند ⑤  
 چه از جنیان و چه از انسان‌ها ⑥

### ترجمه واژگان

**أَعُوذُ:** پناه می‌برم • **رَبِّ:** پروردگار • **مَلِكِ:** فرمانروا • **إِلَه:** معبود • **وَسْوَاس:** در این آیه، «اسم  
 فاعل» و به معنای «وسوسه‌گر» است. • **الْخَنَّاس:** به معنای «کسی است که پنهان شدن و  
 پنهان کاری، عادت اوست». • **الْجِنَّة:** جنیان • **ناس:** انسان‌ها

سوره ناس نازل شده تا به انسان پناه دهد و او را از دلهره و ترس در برابر شرور و وسوسه‌ها رها کرده و احساس آرامش و اطمینان را برای او به ارمغان آورد. پروردگار مهربان در این سوره، پیامبر ﷺ و هر مسلمان دیگری که این آیات به گوش او می‌رسد را مخاطب قرار داده و به آنها می‌آموزد این‌گونه از او درخواست کنند تا به آنها پناه دهد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم؛ همان کسی که اداره امور مردم و تربیت آنها به دست اوست ...

مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾

پناه می‌برم به فرمانروای مردم؛ همان کسی که همه مردم تحت فرمان و سیطره او هستند ...

إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾

پناه می‌برم به معبود مردم؛ همان کسی که سزاوار این است که همه مردم او را پرستش کرده و در برابر او سر تعظیم فرود آورند ...

### ● آنکه به او پناه می‌برم

خدای متعال از سه نام از نام‌های خود یاد می‌کند تا انسان‌ها با یاد این سه نام، به او پناهنده شوند؛ شاید به این دلیل که این سه نام به پناهنده اطمینان می‌دهد به پناهگاه مطمئنی روی آورده؛ پناهگاهی که آرامش را به او هدیه می‌کند:

■ وقتی انسان نام «رَبِّ النَّاسِ» را بر زبان می‌آورد، متوجه این امر می‌شود که آن خدایی که من به او پناه می‌برم، پروردگار من و همه مردم است و همه امور مردم

- آفرینش، رشد، هدایت، تربیت، روزی و هرآنچه برای **خوب زیستن** بدان نیاز دارند - در دست اوست و با کاردانی و مهربانی گسترده خود امور مردم را **سامان** می بخشد و هر کس هر نیازی داشته باشد، می تواند نیاز او را برآورد؛ و البته چنین خدایی می تواند تکیه گاه مطمئنی برای من باشد.

■ وقتی نام «**مَلِكِ النَّاسِ**» را بر زبان می آورد، به این توجه دارد که خدایی که به او پناه می برم، خدای توانمندی است که **فرمانروای** همه چیز است و همه چیز و همه کس تحت سلطه او هستند؛ و البته چنین خدایی می تواند مرا در برابر موجودات شروری که قصد وسوسه مرا دارند و در مملکت او هستند، حفظ کند.

■ با گفتن «**إِلَهِ النَّاسِ**»، به یاد این است که کسی که او را می خوانم، شایستگی این را دارد که همه مردم او را **بپرستند** و در برابر او کرنش کنند و البته من نیز او را باور دارم و با تمام وجود می پرستم؛ بی تردید چنین خدایی مرا تنها نخواهد گذاشت و از من دستگیری خواهد کرد.

آیا به زبان آوردن نام هایی چنین زیبا و به یاد آوردن چنین ویژگی هایی، آرامش واقعی و اطمینان را نصیب انسان نخواهد کرد و دلهره و اضطراب را از بین نخواهد برد؟

## ● آنچه از شرش پناه می برم

اما از چه خطری باید به خدا پناهنده شویم؟ سه آیه پایانی سوره به پاسخ این پرسش می پردازد:

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿١﴾

پناه می برم به چنین خدایی، از شر هر موجودی که بسیار وسوسه کننده است و البته **بسیار مخفیانه** این کار را انجام می دهد و هنگامی که انسان متوجه او می شود و یا خدای متعال را یاد می کند، به سرعت پنهان می شود.

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٢﴾

همان موجودی که همیشه در درون و اعماق وجود مردم در حال وسوسه کردن است.

## مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

خواه این موجود، از جنس جنیان باشد و خواه از جنس آدمیان .

آری؛ خدای متعال به ما می آموزد هرگاه می خواهیم به او پناه ببریم، سه ویژگی **وسواس** یا همان «موجود بسیار وسوسه کننده» را بر زبان بیاوریم تا به وسیله مرور و تکرار این ویژگی ها، هرگز از این موجود و راه مقابله با او غافل نشویم:

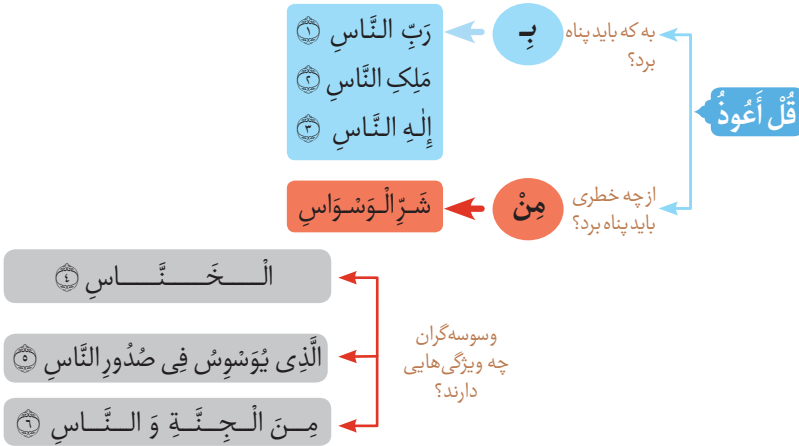
■ **ویژگی اول:** «الْخَتَّاسُ» یعنی موجودی که عادت او این است که در بزنگاه ها خود را عقب می کشد و پنهان می شود. احتمال دارد این واژه به این معنا باشد که «این موجودات کار خود را پنهانی انجام می دهند». البته گفته شده به این دلیل این موجودات «ختّاس» نامیده شده اند که «به محض اینکه انسان به یاد خدا می افتد، خود را عقب کشیده و پنهان می شوند و دوباره وقتی انسان از خدا غافل شد، برمی گردند و باز او را وسوسه می کنند».

یادآوری این ویژگی، باعث می شود انسان بداند این موجودات همیشه از **غفلت** انسان سوء استفاده کرده و پنهانی کار خود را انجام می دهند و انسان به راحتی متوجه آنها نمی شود و همچنین باعث می شود انسان هرگز راه مقابله با او، یعنی یاد خدا را فراموش نکند.

■ **ویژگی دوم:** «الَّذِي يُؤَسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» که تصویری از شیوه وسوسه کردن آنهاست: آنها در درون انسان نفوذ کرده و افکار شوم و خیالات موهوم و احساس های کاذب و شبهات باطل در او ایجاد می کنند و او را از به کار بردن عقل و اندیشه بازمی دارند تا در نهایت به کارهای نادرست دست زده و بین مردم فتنه و آشوب ایجاد کنند. انسان همیشه باید مراقب این افکار و خیالات باشد و هرگز بدون اندیشیدن اقدام به کاری نکند.

■ **ویژگی سوم:** «مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ» که به انسان گوشزد می کند که این موجودات، فقط از جنس جنّ نیستند؛ بلکه انسان هایی نیز وجود دارند که کار شیاطین را انجام می دهند و دیگران را وسوسه و گمراه می کنند؛ بنابراین انسان باید مراقب شیاطین **جَنّی و انسی**، هر دو باشد.

## □ نمودار سوره



### سبک زندگی قرآنی

#### ● غفلت ممنوع!

وسوسه گر هرگز به انسان نمی گوید: «این کار بد است؛ ولی تو انجام بده»! بلکه کارهای بد را در چشم انسان **زینت** داده و فرصت تفکر را از او گرفته و **ترس** از انجام **گناه** را از دل او بیرون می کند. خدای متعال در قرآن از شیطان نقل می کند که قسم خورد و گفت:

رَبِّ بِمَا أَعُوذْتَنِي لِأَزِينَ لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَأَلْعُوذِيَهُمْ أَجْمَعِينَ. (حجر: ۳۹)

«پروردگارا! به سبب اینکه مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان زینت می دهم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می فرماید:

«شیطان بر بنده، گماشته شده و معصیت و گناه را برای او زینت می دهد تا آن

را انجام دهد و او را به توبه کردن امیدوار می سازد تا آن را به تأخیر بیندازد»<sup>۱</sup>.

۱. نهج البلاغه خطبه ۶۴

در چنین شرایطی که **غفلت**، دامن‌گیر انسان است، تشخیص و سوسه از غیر و سوسه و حق از باطل برای انسان دشوار می‌شود؛ بنابراین:

بهترین راه برای نجات از خطر، **پناه بردن به پروردگار** در هر لحظه است؛ حتی زمانی که انسان یقین دارد کار درست انجام می‌دهد!

● خداوند حکیم بر اساس «حکمت و مصلحت» و برای فراهم آوردن «فرصت برای رشد انسان‌ها»، شیاطین را آفرید و به آنها فرصت داد تا درون انسان‌ها و سوسه و آنها را از راه راست منحرف کنند و در مقابل، به انسان موهبت بزرگی به نام **عقل** عنایت کرد تا آن را به کار گیرد و با نور آن راه راست را از بیراهه بازشناسد؛ افزون بر آن، راهکار رهایی و نجات انسان از چنگال این دشمن خبیث را در سوره ناس آموزش می‌دهد. بر اساس آیات قرآن، شیطان هیچ تسلطی بر انسان ندارد و هرگز نمی‌تواند انسان را وادار به انجام کاری کرده و اختیار را از او بگیرد؛ بلکه تنها کاری که می‌تواند انجام دهد این است که به او **وعده‌های پوچ** دهد. خدای متعال **از زبان شیطان** نقل می‌کند که در روز قیامت پس از پایان محاسبه بندگان، خواهد گفت:

«یقیناً خدا به شما وعده حق داد، و من نیز به شما وعده دادم و در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم؛ من بر شما هیچ غلبه و تسلطی نداشتم و **فقط شما را دعوت کردم و شما هم پذیرفتید**؛ پس سرزنشم نکنید؛ بلکه خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من؛ بی‌تردید من نسبت به شرک و ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکرم؛ یقیناً ستمکاران عذابی دردناک دارند». ابراهیم: ۲۲

بنابراین:

هیچ کس نمی‌تواند به این بهانه که شیطان او را فریب داده، کارهای ناشایست خود را توجیه کند یا بر پروردگار حکیم خرده بگیرد که چرا اجازه داده شیطان او را و سوسه کند.

## سوره مبارکه فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ  
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي  
الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵

## ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم ۱ از شرّ هر آنچه آفرید ۲ به ویژه از  
شرّ شب تاریک، هنگامی که فراگیر شود ۳ و از شرّ دمنندگان در گره ها ۴ و  
از شرّ حسود، هنگامی که حسد ورزد ۵

## ترجمه واژگان

**فَلَقٌ**: سپیده دم، صبحدم • **غَاسِقٍ**: شب تاریک • **وَقَبَ**: فراگیر شد، «الْوَقْبُ» به معنای  
«پنهان شدن چیزی در حفره یا نهان گاه خویش» است. این کلمه فعل ماضی است،  
اما به دلیل آمدن «إِذَا» بر سر آن، به صورت مضارع ترجمه شده است: «فراگیر شود».  
• **النَّفَّاثَاتِ** (جمع «نَفَّاثَةٌ»): دمنندگان • **العُقَدِ** (جمع عُقْدَة): گره ها

این سوره نیز مانند سوره ناس، به انسان پناه می‌دهد؛ با این تفاوت که در سوره ناس، انسان از شرّ و سوسه‌ها که **شرّی درونی** است، به خدا پناه می‌برد، اما در این سوره از **شرور بیرونی** به او پناهنده می‌شود.

انسان هنگام رویارویی با خطرها به‌گونه‌گیزی می‌کوشد تا با پناه‌بردن به قدرتی مطمئن، خود را نجات داده و به آرامش برسد. بیشتر انسان‌ها به دلیل **حس‌گرا بودن** یا **اعتقاد به اموری خرافی**، در انتخاب این پناهگاه دچار اشتباه شده و به **یسخر**، اشیای بی‌خاصیت، ثروتمندان، قدرتمندان و اموری از این قبیل پناهنده می‌شوند. این سوره یادآوری می‌کند فقط و فقط پروردگار هستی است که چون خالق همه چیز است، می‌تواند انسان را از زیان آنها حفظ کرده و در نتیجه برای او پناهگاهی مطمئن باشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾

بگو: پناه می‌برم به پروردگار صبحدم، پروردگار نور و روشنی، پروردگاری که ظلمت شب را می‌شکافد و نور را از دل آن بیرون می‌آورد...

### ● پروردگار صبحدم، پروردگار امید

بی‌شک خدای متعال، پروردگار همه چیز است؛ اما به راستی چرا در این سوره از میان همه چیز، «فلق» انتخاب شده و انسان برای رهایی از شرور بیرونی، خدای متعال را با نام **پروردگار فلِق** می‌خواند؟

«فلِق» یعنی «صبحدم»؛ همان زمانی که نور خورشید، تاریکی شب را می‌شکافد و روز روشن از دل شب تاریک بیرون می‌آید.



قبل از «فلق»، تاریکی و سیاهی، همه جا و همه چیز را فراگرفته و انسان بسیاری از کارها را نمی‌تواند انجام دهد و معمولاً **ترس** از حیوانات، دزد یا امور خیالی در دل مردم وجود دارد.

بعد از «فلق»، کم‌کم روشنی جای تاریکی را گرفته و مردم با خیال آسوده به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند. به همین دلیل تصور فلق به آدمی **آرامش** می‌دهد و وقتی انسان به این توجه می‌کند که خدایی که من از شرور به او پناه می‌برم، همان پروردگاری است که نور و روشنی را از دل تاریکی و سیاهی بیرون می‌آورد، **امید** در دل او زنده می‌شود؛ امید به اینکه چنین پروردگاری، توانایی دارد تاریکی و سیاهی شُور را از زندگی من بزداید و روشنایی را به من هدیه دهد.

### مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٤﴾

پناه می‌برم به این پروردگار، از شر هر آنچه خود او خلق کرده؛ انسان، حیوان، جن و هر آنچه ممکن است شَرِّی به من، به بدنم، به اموالم، به آبرویم یا به خانواده‌ام برساند؛

### وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٥﴾

به ویژه از شروری که ممکن است در شب‌های تاریک، هنگامی که تاریکی آنها به اوج خود می‌رسد، دچار آنها شوم؛

### وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٦﴾

و از شرّ ساحران؛ همان کسانی که برای زیان رساندن به مردم، گره‌هایی ساخته و در آنها می‌دمند؛

### وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٧﴾

و از شرّ حسود، آن هنگام که حسادت درونی خود را بروز داده و برای زیان رساندن به من، دست به کار می‌شود.

## ● شروری که از آنها بی خبرم

در آیه دوم از همه **شرور** موجود در عالم، به **خدا** پناه می‌بریم، سپس در سه آیه بعد، بر سه مورد از شرور، تأکید می‌کنیم. به راستی، دلیل تأکید بر این سه چیست؟

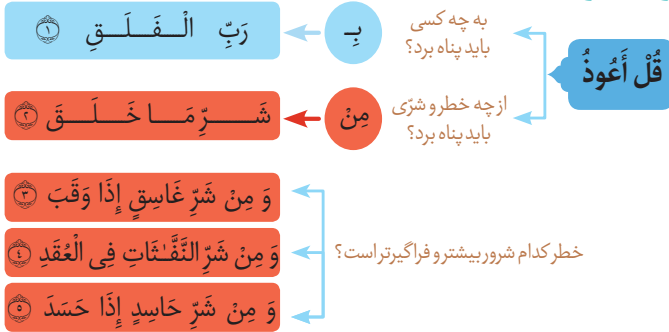
توانایی و دانش انسان، بسیار محدود است و به همین دلیل از همه چیز خبر ندارد. شروری در عالم هستند که **انسان به آنها آگاه است** و می‌تواند با قدرتی که پروردگار به او داده، آنها را دفع کند؛ اما شرور دیگری نیز وجود دارند که **از دید انسان پنهان هستند** و او توانایی شناخت و دفع آنها را ندارد؛ بنابراین ناچار است با تواضع و فروتنی تمام برای دفع این شرور از **خالق آنها** درخواست پناه کند:

● **تاریکی** به خودی خود، خطری ندارد؛ اما سبب می‌شود تا انسان نتواند اطراف خود را ببیند؛ بنابراین آسیب‌پذیری او بیشتر شده و فضا آماده می‌شود تا شروری مانند حیوانات موذی یا دزد، گریبان‌گیر او شود.

● **سحر**، واقعیتی است در عالم که می‌تواند مخفیانه زندگی انسان را مختل کند. انسان از کید ساحران، ناآگاه است و با توان محدود خود، قدرت مقابله با آن را ندارد.

● **حسود** از آنجا که نمی‌تواند کمالات طرف مقابل را ببیند، تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا به او آسیب بزند. انسان معمولاً افراد حسود نسبت به خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند که او چه کاری می‌خواهد انجام دهد و چه نقشه‌ای برای او دارد.

## □ نمودار سوره



## سبک زندگی قرآنی

### ● انسان در همه حال محتاج است!

در روزگار کنونی، برخی اعتقاد دارند:

انسان به خدا هیچ نیازی ندارد؛ چون با پیشرفت علم، خیلی از امور پنهان و اسرار عالم کشف شده است؛ بنابراین ما می‌توانیم از خودمان در مقابل پدیده‌های طبیعی، محافظت کنیم و به «توجه، توکل و پناهندگی به خدا» نیازی نداریم!

برخی دیگر، چنین اعتقادی ندارند؛ اما در عمل به همه چیز و همه کس پناه می‌برند، جز خدا! گروهی به ساحر و فالگیر متوسل می‌شوند و دسته‌ای به جن‌گیر و عده‌ای به افرادی که خود، از آنها محتاج‌ترند. افرادی نیز همه چیز را خرافه می‌انگارند و خود را ایمن.

بی‌شک، علم و دانش افق‌های روشنی را برابر آینده بشریت گشوده و بسیاری از سختی‌های زندگی را برای او آسان کرده است؛ ولی هر قدر هم پیشرفت کند، باز توان آدمی محدود است و هرگز موجود ضعیفی مانند انسان، از قدرت مطلق خدای متعال بی‌نیاز نخواهد بود. افزون بر این که دانش،

خود، آفریدهٔ خداست و بشری که به دانش خود می‌بالد و به آن پناه می‌برد، ناخواسته به خدای متعال پناه برده است. بنابراین:

انسان موحّد، در همه حال باید به خدا پناه ببرد  
و به هیچ چیز، جز او تکیه نکند.

### ● حسادت، موجودی شرور!

با قرائت این سوره در کنار شروری مانند شرور شب و جادوگران، به طور ویژه از شرّ حسود نیز به پروردگار فلق پناه می‌بریم! این نشان می‌دهد حسادت مانند موجودی زنده، میان مردم در حال ایجاد شرّ و زیان رساندن است. این صفت، از مهم‌ترین مظاهر شرک به خداست؛ چون برخاسته از عدم رضایت حسود نسبت به حکمت الهی در تقسیم نعمت‌ها میان مخلوقات است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«شیطان به سپاهیان‌ش می‌گوید: میان مردم حسد و تجاوزگری  
بیاندازید؛ چون این دو، نزد خدا با شرک برابر است.» (الکافی/۲/۳۲۷)

بنابراین، افزون بر این که از شرّ پنهان حسودان به خدا پناه می‌بریم،  
باید تلاش کنیم از کسانی نباشیم که مؤمنان، هر روز  
و بارها از شرّ آنان به خدا پناه می‌برند!

## سوره مبارکه اخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ②  
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ  
كُفُوًا أَحَدٌ ④

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو حقیقت این است که خدا یکتاست ① خداست آن که همه برای برآوردن نیازها او را قصد می‌کنند ② نه زاییده و نه زاده شده ③ و هیچ کس همتایی برای او نیست. ④

### ترجمه واژگان

**أَحَدٌ:** تک، یکتا، یگانه • **صَّمَدٌ:** بی نیاز و برطرف‌کننده نیاز دیگران، کسی که مردم برای برآورده شدن نیازهای خود او را قصد می‌کنند • **لَمْ يَلِدْ:** نزائید • **لَمْ يُولَدْ:** زاده نشد • **كُفُوًا:** مثل، همانند، هم طراز در مقام و منزلت •

این سوره به کسانی که پرسش‌هایی درباره **چیستی خدای متعال** دارند یا در پی شناخت او هستند، پاسخی کوتاه و البته کافی ارائه می‌دهد. سوره «اخلاص» خیالات و اوهام و تصورات نادرستی که از «الله» در ذهن محدود انسان وجود دارد را باطل کرده و حقیقت توحید را در چهار آیه کوتاه و زیبا تبیین می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱

ای پیامبر! به آنان که در پی شناخت الله هستند، بگو: پاسخ پرسش شما، همین یک جمله است: «الله یگانه است»؛ یگانه‌ای که انسان‌ها توان فهم ذات او را ندارند و هیچ نظیر و شبیهی هم ندارد؛ بنابراین هیچ کس نمی‌تواند او را تصور کند و هیچ‌یک از الهه‌های ساختگی شما با او قابل مقایسه نیست.

اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲

آری! الله یگانه است و هیچ موجودی هم‌ردیف او نیست تا مردم او را بپرستند؛ بنابراین «الله» تنها موجودی است که همه موجودات دست نیاز به سوی او دراز می‌کنند؛ هر آنچه دارند از اوست و هر آنچه ندارند، از او می‌خواهند.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳

برخی، تصوراتی عجیب و غریب درباره خدا دارند؛ برای نمونه، گمان می‌کنند که خدا فرزند می‌زاید و افرادی از انسان‌ها یا جنیان یا ملائکه را فرزندان او می‌نامند! مگر می‌شود خدایی که همتایی ندارد و نه تنها نیازمند نیست، بلکه همه **نیازمند** او هستند، محتاج و وابسته به فرزند باشد؟ هرگز چنین نیست! او نه فرزندی زاییده و نه خود از دیگری زاییده شده؛ بلکه همیشه بوده و همواره خواهد بود!

## وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿١﴾

خلاصه کلام در یک جمله:

هیچ کس مانند او نیست. هیچ موجودی در هیچ یک از صفات، با او قابل مقایسه نیست. بنابراین او را به هیچ موجودی تشبیه نکنید و هر تصویری از او در ذهن دارید، چیزی غیر از او بدانید!

### ● دو نکته

۱. سوره اخلاص، چهار آیه دارد: دو آیه نخست، در مقام اثبات دو صفت برای خداست و دو آیه دیگر، سلب کننده سه صفت از اوست و هر آیه، خط بطلانی است بر عقاید موجود میان مردم:

آیه نخست، سخن از «یگانگی الله» به میان می آورد؛ این آیه، رد اعتقاد مشرکانی است که الهه‌هایی را در کنار «الله» می پرستیدند.

آیه دوم، صفت «صمدیت» را به خدا نسبت می دهد؛ به این معنا که او سیّد و سروری است که همه نیازمند او هستند و او تنها کسی است که همه نیازهای آنها را برطرف می کند؛ حتی نیاز آنها به هستی. این آیه در رد اعتقاد خدانشناسانی است که می گفتند: «ما سیّد و شصت بت داریم که نیازهای ما را برآورده نمی کنند؛ باین حال، چگونه یک خدا نیاز همه مخلوقات را برآورده می کند؟!».

آیه سوم، در مقام نفی دو صفت از خداست: **پدر بودن** و **فرزند بودن**. این آیه، پاسخ کسانی است که خدا را دارای دختری یا پسر می دانستند یا شبهه داشتند که خدا از کجا پدید آمده است.

آیه چهارم، برای نفی شبیه و مانند برای خداست. این آیه، قاعده‌ای کلی است برای هر اعتقادی که برخاسته از ذهن محدود بشر باشد.

انسان با قرائت این سوره باید متذکر این نکات باشد و وجود خود را با خواندن هر آیه، از اعتقادات شرک‌آلود و نادرست پاک کند.

۲. محور سوره اخلاص، یعنی نقطه‌ای که این سوره بر گرد آن می‌چرخد، **توحید** است: آیه نخست، به **توحید در ذات** اشاره دارد. توحید ذاتی یعنی ذات پروردگار، یگانه است و مثل و مانند ندارد.

آیه دوم، به **نتیجه توحید ذاتی** یعنی توحید افعالی اشاره می‌کند؛ به این معنا که منشأ هر چیزی و هر فعلی که در عالم تحقق می‌یابد، فقط و فقط اوست.

آیه سوم، به نتیجه‌ای دیگر از توحید می‌پردازد: خدای یگانه، نه می‌زاید و نه زائیده می‌شود. در آیه چهارم، سخن از توحید صفاتی است: یعنی هیچ کس در هیچ صفتی همتای او نیست.

بنابراین انسان از این سوره می‌آموزد که **کلید شناخت الله**، اعتقاد به یک اصل، یعنی **توحید** است.

## نمودار سوره □





## ● انسان در همه حال محتاج است!

قرائت همراه با تدبیر سوره توحید، جهان بینی توحیدی را درون انسان نهادینه می‌کند و نگاه توحیدی به هستی، سبک زندگی انسان را الهی می‌کند:

**انسان الهی**، خود و همه چیز را وابسته به خدا می‌داند و این وابستگی سبب می‌شود تا همیشه به یاد خدا باشد و او را به عنوان پروردگاری مهربان، همراه و ناظر بر خویش بداند.

**انسان الهی**، خود را در تربیت پروردگار هستی می‌بیند؛ بنابراین در سختی‌های زندگی، او را یاور و پناه خویش دانسته و زمانی که باری بر دل دارد، سفره دل تنها نزد او گشوده، با او درد دل می‌کند و دست نیاز به سوی غیر او دراز نمی‌کند. **انسان الهی**، هرگز احساس تنهایی و ضعف نمی‌کند و ناامید نمی‌شود؛ بنابراین همواره به امید آینده بهتر برای خود و هم‌نوعانش در حال تلاش و تکاپوست. **انسان توحیدی**، سربرآستان هیچ قدرت و نیرویی جز مبدأ وجود فرود نمی‌آورد و فقط به عبادت او پرداخته و بند بندگی او را به گردن می‌نهد. او از اطاعت مظاهر گوناگون «خود طبیعی» همچون هواپرستی، جاه‌طلبی، مقام‌پرستی و شخصیت‌پرستی به شدت می‌پرهیزد.

**انسان توحیدی**، از آنجا که همه چیز همچون دارایی و هستی خود و دیگران را از آن خدا و امانتی از جانب او می‌داند، در ارتباط با دیگران، بر اساس عدل و داد رفتار می‌کند؛ نه به کسی ظلم می‌کند و نه زیر بار ظلم می‌رود. خود را در برابر دیگران مسئول می‌داند و منافع دنیایی خود را بر منافع دیگران ترجیح نمی‌دهد.

**انسان توحیدی**، از جهل دیگران یا حرکت آنها در مسیری نادرست رنج می‌برد

و نسبت به آنها بی تفاوت نیست و می‌کوشد آنها را نیز به راه رشد و کمال حقیقی هدایت کند.

**انسان توحیدی**، همه ذرات عالم را دارای شعور و تسبیح‌گوی خدا می‌داند و رفتار او با حیوانات و حتی طبیعت، براساس همین نگاه توحیدی تعریف می‌شود.

## سوره مبارکه مسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ① مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا  
كَسَبَ ② سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ③ وَأَمْرَاتُهُ  
حَمَالَةَ الْخَطَبِ ④ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ⑤

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

نابود باد دو دست ابولهب و خودش نیز، نابود باد ① مال او و آنچه به دست آورد به او سودی نرساند ② به زودی در آتشی شعله ور خواهد سوخت ③ و زن او نیز خواهد سوخت؛ درحالی که درجهنم هیزمکش است ④ و در گردنش طنابی از لیف خرماست ⑤

### ترجمه واژگان

**تَبَّتْ**: نابود باد!، فعل ماضی برای نفرین • **يَدَا**: دو دست • **سَيَصْلَىٰ**: به زودی خواهد سوخت • **ذَاتَ لَهَبٍ**: دارای شعله خالص آتش • **حَمَالَةَ**: حمل کننده، بارکش  
**الْخَطَبِ**: هیزم • **جِيدٍ**: گردن • **حَبْلٍ**: ریسمان • **مَسَدٍ**: لیف خرما

یتیمی به ظاهر فقیر، ادعای نبوت می‌کند و مردم را به پشت پا زدن به داشته‌های دینی و فرهنگی پیشینیان خود تشویق کرده و به دینی جدید با فرهنگی متفاوت فرامی‌خواند.

در فرهنگ پیشین، ثروتمندان عزیز بودند، حتی اگر غارت‌گرو دیوانه باشند؛ اما در فرهنگ جدید، قرار بود پارسایان و خداترسان عزیز شمرده شوند؛ حتی اگر فقیر یا برده باشند!

در فرهنگ پیشین، سیصد و شصت خدای موهوم پرستیده می‌شد که البته پیش از آنها، **هوای نفس** و **شیطان**، خدایی می‌کردند؛ اما در فرهنگ جدید قرار بود این دو و آن سیصد و شصت، همه زیر پای کرامت انسان‌ها، له شوند و فقط و فقط یک خدا، خدایی کند. دو فرهنگ، این‌گونه متضاد، در مبارزه با هم در فضایی آکنده از نژادپرستی که همه، آن را با یک ویژگی می‌شناسند: **جاهلیت!** عبدالعزّی، عموی پیامبر ﷺ چهره‌ای افروخته و گونه‌هایی گلگون به رنگ آتش داشت، از این رو او را **ابولهب** می‌خواندند.

او، در فرهنگ پیشین، عزیز بود؛ چون ثروت بسیاری داشت؛ اما هرگز نخواست تا عقل خود را به کار گیرد و واقعیت را بپذیرد و در فرهنگ جدید نیز عزیز باشد. او مانند بسیاری دیگر از بزرگان و ثروتمندان هم‌تراز خویش، ننگ داشت تا کنار مردم فقیر ایمان بیاورد و پس از سال‌ها سروری، بپذیرد که بر هیچ انسانی برتری ندارد! بنابراین شروع به سنگ‌اندازی کرد. آورده‌اند:

- به دنبال پیامبر ﷺ به راه می‌افتاد و به او سنگ پرتاب می‌کرد؛ به گونه‌ای که خون از پشت پای رسول خدا ﷺ جاری می‌شد.
- بدزبان بود و تا می‌توانست با الفاظ زشت و رکیک پیامبر ﷺ را آزار می‌داد.

● روزی پیامبر ﷺ بالای **کوه صفا** رفت و همه را فراخواند. گفتند: «چه کار داری؟». گفت: «اگر به شما خبر بدهم دشمن، بامدادان یا شامگاهان به شما یورش خواهد آورد، آیا سخن مرا باور نمی‌کنید؟» گفتند: «باور می‌کنیم!» گفت: «پس من به شما هشدار می‌دهم نسبت به عذابی دردناک که در انتظار شماست!». ابولهب گفت: «تَبَّ لَكَ! نفرین بر تو! برای همین ما را گرد آوردی؟». خدای متعال در برابر چنین دشمن سرسخت و جاهلی که عزیزترین بنده‌اش را این‌گونه آزار می‌داد و مانع حرکت او در مسیر هدایت می‌شد، خاموش نماند و **سوره‌ای** به رنگ **آتش**، فر فرستاد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱

نابود باد دو دست ابولهب؛ آن دو دستی که بارها برای آزار فرستاده ما به کار گرفته شد، و نابود باد خود او!

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲

دارایی‌ها و دستاوردهای او، هیچ‌یک به او سودی نخواهند رساند و او را از آتش خشم الهی، نجات نخواهند داد.

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳

آری! در آتشی پر از شعله‌های سوزان، خواهد سوخت...

آیه نخست، پاسخی است کوبنده به نفرین او به پیامبر ﷺ؛ آنجا که گفت: «تَبَّ لَكَ!».

آیه دوم، پاسخی است به این اندیشه جاهلی که ثروت می‌تواند انسان را از هر گزند حفظ کند، حتی در برابر خدا! .

آیه سوم، آتشی که قرار است جایگاه «ابولهب» باشد، چه زیبا به «ذات لَهَبٍ» خوانده

شده است.

ابولهب در آزار پیامبر ﷺ تنها نبود. همسر او که خواهر ابوسفیان نیز بود، در این راه، برای یاری شوهر خود کم نمی گذاشت. او شب هنگام خارها و هیزم‌های تیز را جمع می کرد و در راه پیامبر ﷺ می ریخت تا پای مبارک او را زخمی کند. خدای متعال نیز در این سوره او را رها نکرد و همان گونه که ابولهب را به آتشی **ذات لهب** وعده داد، همسرش را نیز به حالتی تحقیرآمیز و مشابه حال او در دنیا وعده می دهد:

### وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤٥﴾

و همسر او نیز در آتش شعله ور خواهد سوخت؛ در حالی که در جهنم هیزم حمل می کند؛

### فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٤٦﴾

در حالی که بر گردن او طنابی از جنس لیف خرماست.

او در این دنیا با اینکه زنی مرفّه و دارای شوکت و جلالت بود، حاضر شد خود را آنقدر پایین بیاورد که همچون فقیران هیزم کش، شبانه طنابی خشن بر گردنی که جای زیورآلات است، بیفکند و با آن هیزم حمل کند تا زخم کینه درون سینه خود نسبت به عزیزترین آفریده خدا را التیام بخشد. ما نیز این **حقارت** او را کامل می کنیم:

در آخرت بر گردن او طنابی از لیف خرما خواهیم افکند، تا با آن، همان کار دنیایی خود را این بار برای **افروختن آتش جهنم** ادامه دهد؛ آتشی که در آن همسرش، او و دیگرانی که راه این دو را در پیش گرفته اند، خواهند سوخت!

## □ نمودار سوره

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ  
وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾

آیا دارایی‌های  
دنیایی می‌تواند  
مانع عذاب  
الهی شود؟

تَبَّتْ يَدَا أَبِي  
لَهَبٍ وَ تَبَّتْ ﴿١﴾

خداوند چگونه  
با کسانی که  
با پیامبرش  
دشمنی می‌کنند،  
برخورد می‌کند؟

وَ أُمَّرَأَتُهُ  
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾

سرنوشت  
همراهان دشمنان  
خدا چگونه  
خواهد بود؟

سَيَصْلَىٰ نَارًا  
ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾

فرجام این  
دشمن سرسخت  
چگونه  
خواهد بود؟

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ  
مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

### سبک زندگی قرآنی

#### ● ابولهبان امروز

سوره «مسد» از عجیب‌ترین سوره‌های قرآن است. خدای حکیم در قرآن برای سرزنش افراد، معمولاً نام آنها را نمی‌آورد و به بیان ویژگی‌های آنان بسنده می‌کند؛ اما در این سوره به صراحت، نام ابولهب ذکر شده و یکی از غلیظ‌ترین نفرین‌های قرآن به نام او ثبت شده است؛ چون او از هیچ کوششی برای **ممانعت از گسترش دین خدا** دریغ نکرد.

امروزه کسانی وجود دارند که آگاهانه یا ناآگاهانه کار ابولهبی انجام می‌دهند و در برابر ترویج عقاید دینی یا اجرای احکام الهی، مانع ایجاد می‌کنند؛ برای نمونه:

- وقتی در کشور موجی برای حمایت از امر به معروف و نهی از منکر به راه می‌افتد، برخی با این قانون الهی مخالفت می‌کنند؛

- یا زمانی که عده‌ای با دغدغه فرهنگی به مبارزه با فساد و بی‌حجابی می‌پردازند، دم از آزادی زده و فضای فکری جامعه را غبارآلود می‌کنند؛
  - یا وقتی مراجع تقلید، نسبت به اموری مانند ربا در سیستم بانکی هشدار می‌دهند، برای حفظ منافع خود، حاضرند مقابل مراجع بایستند و حتی گاه فتوای آنان را در امور مختلف به ریشخند بگیرند.
- این افراد باید بدانند:

با این کار، همگام و همراه ابولهب شده‌اند و باید مراقب باشند نفرین الهی که برای ابولهب نازل شده، دامن‌گیر آنان نشود.

### ● قریب غریب!

قرابت و خویشاوندی با یک نفر، نباید مانع از این شود که در برابر انحرافات و رفتارهای او سکوت کنیم. ماجرای حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و پسرش به خوبی نشان می‌دهد که **انحراف از راه حق** می‌تواند سبب شود که حتی پسر، از خانواده شمرده نشود!

مردان خدا در برابر منحرفان و جبّاران و گردنکشان، هیچ‌گونه انعطافی نشان نمی‌دهند؛ اگرچه نزدیک‌ترین بستگان آنها باشند. در تاریخ انقلاب اسلامی، کسانی بودند که با دست خود حکم اعدام فرزند خود را به دلیل انحراف، تأیید کردند و در مقابل، کسانی نیز بوده‌اند که برای حمایت از نزدیکان ناخلف خود، حاضر شدند از آبرو و حتی دین خود بگذرند.

این درسی بود از رابطه ابولهب با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. در مقابل، افراد دور افتاده‌ای بوده‌اند که نه تنها از بستگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محسوب نمی‌شدند، بلکه از نژاد او و اهل زبان او هم نبودند؛ ولی بر اثر پیوند فکری و اعتقادی و عملی، آن قدر نزدیک شدند که طبق حدیث معروف «**سَلْمَانٌ مِّثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ**» (عیون اخبار الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَام: ۶۴/۲) از اعضای خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار آمدند.



## سوره مبارکه نصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ

النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ

بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

وقتی یاری خدا و فتح فرارسید ﴿١﴾ و مردم را دیدی که گروه‌گروه به دین خدا در می‌آیند ﴿٢﴾ در آن زمان همراه با ستایش پروردگارت، تسبیح بگو و از او درخواست آموزش کن؛ چراکه او حقیقتاً بسیار توبه‌پذیر است. ﴿٣﴾

### ترجمه واژگان

**يَدْخُلُونَ**: داخل می‌شوند • **أَفْوَاجًا** (جمع فَوْج): گروه‌گروه • **سَبِّحْ**: تسبیح بگو

• **أَسْتَغْفِرْهُ**: درخواست آموزش کن • **تَوَّابًا**: بسیار توبه‌پذیر

## ● اهمیت فتح مکه

«فتح مکه» از چند جهت برای پیامبر ﷺ مهم بود:

### ۱. مکه، مرکز اصلی شرک و دشمنی با اسلام

با فتح مکه، مرکز اصلی شرک متلاشی شده و راه برای گسترش اسلام در تمام جزیره العرب باز می‌شد؛ چرا که سرسخت‌ترین دشمنان اسلام که همواره برای نبرد با مسلمانان در حال برنامه‌ریزی و توطئه بودند، در این شهر حضور داشتند و شکست آنان، رغبت مردم را برای گرایش به اسلام بیشتر می‌کرد.

### ۲. تسلیم قریش، کلید اسلام آوردن قبایل

بسیاری از قبایل عرب در اسلام آوردن، منتظر قریش بودند؛ چون قریش اهل حرم و فرزندان اسماعیل علیه السلام بودند؛ از این رو، این قبیله را پیشوای خود می‌دانستند. بنابراین فتح مکه و تسلیم قریش در برابر اسلام، **کلید اسلام آوردن** بسیاری از آنان بود.

### ۳. شکست قریش، نشانه راستی نبوت پیامبر ﷺ از نظر مردم

مردم جاهلی تصور می‌کردند که قریش شکست ناپذیر است؛ زیرا از سویی، امکانات و تجهیزات زیادی در اختیار داشتند و از سوی دیگر، در ذهن مردم جاهلی، قداستی خرافی داشتند. بنابراین فتح مکه می‌توانست برای آنها **نشانه راستی نبوت پیامبر ﷺ** باشد. مردم قبل از فتح مکه می‌گفتند: «اگر محمد صلی الله علیه و آله مکه را فتح کند و بر قریش پیروز شود، برحق است.» زمانی که خبر فتح مکه به آنها رسید، بسیاری از آنان اسلام آوردند.

### ۴. جایگاه مهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مکه

شهر مکه، **أمّ القری** و محل رفت و آمد تاجران و رهگذران بود، لذا تأثیر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسزایی در شهرهای اطراف خود می‌گذاشت. توحیدی شدن این شهر و نفوذ فرهنگ اسلامی در آن، می‌توانست سرعت نفوذ این فرهنگ را در سراسر جزیره العرب چند برابر کند.

صلح خدیبیه در سال ششم هجرت، راه را برای فتح مکه در سال هشتم هموار کرد.

سوره نصر میان این دو واقعه مهم نازل شد و این **فتح بزرگ** را بشارت داد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾

ای پیامبر ﷺ، هنگامی که یاری خدا نصیب تو شد و در پی آن فتح مکه رخ داد،

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾

و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا گرویده و اسلام آوردند...

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

در آن هنگام، در کنار ستایش پروردگارت، او را تسبیح بگو و از او درخواست آمرزش کن؛ چون او بسیار توبه پذیر است.

در دو آیه نخست، دو بشارت به پیامبر ﷺ داده شده که هر دو از اخبار غیب الهی است: **نخست**، فتح مکه و **دوم**، گرایش مردم به طور دسته جمعی به اسلام.

فتح مکه در سال هشتم رخ داد و در سال نهم، مردم گروه گروه به سوی پیامبر ﷺ آمدند و اسلام آوردند. به همین دلیل، سال نهم را **عام الوفود** نامیده اند. «وفود» جمع «وَفْد» و به معنای «گروهی است که برای امری نزد حاکم می روند». اما پیامبر ﷺ پس از رسیدن به این پیروزی چه باید انجام دهد؟ آیه سوم به این پرسش پاسخ می دهد: این پیروزی، با یاری پروردگار مهربان به دست آمده و اگر این یاری نبود، قطعاً مسلمانان توان غلبه بردشمن را نداشتند. بنابراین پیامبر ﷺ باید به شکرانه این پیروزی: پروردگار را **تسبیح** کند، او را **ستایش** کند و از او درخواست **آمرزش** کند.

تسبیح به معنای «تنزیه و پاک دانستن خدای متعال از عیب و نقص» است و حمد به معنای «ستایش و تمجید او به خاطر اوصاف کمالی او» است. تسبیح و حمد کنار هم، برخاسته از یک **خدانشناسی کامل** است که در آن خدای متعال از **صفات سلبيه** پاک و مبرا دانسته شده و به خاطر **صفات ثبوتیه** ستوده می شود.

پس از امر به تسبیح و حمد، به استغفار دستور داده شده است. استغفار نیز برخاسته از شناخت انسان از جایگاه خود در برابر خدای متعال است. انسان در هر مرتبه ای که

باشد، وابسته به پروردگار هستی و بنده اوست:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد  
ور نه سزاوار خداوندی اش کی بتواند که به جای آورد؟

### ● آثار تسبیح، حمد و استغفار

انجام این امور، خشوع و فروتنی انسان را در برابر پروردگار هستی، افزایش داده و روح بندگی را در وجود او تقویت می‌کند و در نتیجه خود را در سیطره پروردگار می‌بیند و احساس استقلال نمی‌کند. تحقق فتح مکه، با یاری خدا و با هدف ترویج دین خداست و چه زیباست که فاتحان آن، پس از این فتح، **از خدا بودن و برای خدا بودن** را با «تسبیح» و «حمد»، بازخوانی کرده و اقرار کنند که از خود هیچ ندارند و هر آنچه هست، از اوست.

### مهم‌ترین رخدادها پس از هجرت پیامبر ﷺ

سال اول	هجرت از مکه به مدینه
سال دوم	ازدواج امام علی با حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ، تغییر قبله، غزوه بدر، شکست بنی قینقاع
سال سوم	غزوه احد، شکست بنی نضیر
سال پنجم	غزوه احزاب، شکست بنی قریظه
سال ششم	صلح حدیبیه، غزوه خیبر
سال هفتم	نخستین سفر حج، جنگ موته
سال هشتم	فتح مکه، غزوه حنین، غزوه طائف
سال نهم	ورود هیئت‌های گوناگون برای تشریف به اسلام، غزوه تبوک
سال دهم	حجة الوداع، غدیر خم
سال یازدهم	شهادت جانسوز پیامبر ﷺ

## □ نمودار سوره

وَرَأَيْتَ النَّاسَ  
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ  
اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿١﴾

در پی این پیروزی،  
پیروزی مهم‌تری  
تحقیق خواهد یافت

إِذَا جَاءَ نَصْرُ  
اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾

خداوند در این سوره  
به پیامبرش پیروزی  
عظیم فتح مکه را  
بشارت می‌دهد:

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

وَاسْتَغْفِرْهُ

رهبر جامعه اسلامی  
و پیروان او در شرایط  
پیروزی چه وظایفی دارند؟

إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

پاسخ خدا به استغفار  
بندگان چگونه است؟

### سبک زندگی قرآنی

## ● یاری خدا، تنها شرط پیروزی

در ادبیات قرآنی برای هر پیروزی، یک عنصر بسیار مهم و اساسی مورد نیاز است: **یاری خدا**. در این سوره، پیش از این که سخن از فتح به میان آید، بر نصرت الهی تأکید شد تا نشان دهد این فتح، بدون نصرت الهی دست‌نیافتنی بود. اگر یاری خدا پشتیبان کسی باشد، هرگز درمانده نخواهد شد و در مقابل، اگر خدای متعال یاری خود را از کسی دریغ کند، هیچ دستاوردی نخواهد داشت:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَحْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ  
بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر  
شما چیره و غالب نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما  
را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند. (آل عمران: ۱۶۰)

(همچنین ر. ک به: سوره آل عمران: ۱۲۶ و بقره: ۱۰۷)

## ● چه کنیم خدا ما را یاری کند؟

پروردگار مهربان، بر خود واجب کرده تا پیامبران و مؤمنان را یاری دهد:  
إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

(غافر: ۵۱)

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (روم: ۴۷)

یاری خدا در گرو آن است که مؤمنان نیز خدا را یاری کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (محمد ﷺ: ۷)

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ. (حج: ۴۰)

اما چگونه می‌توانیم خدا را یاری کنیم تا از یاری و پشتیبانی خدا بهره‌مند شویم؟ بی‌شک، ذات الهی به یاری ما نیازی ندارد؛ بنابراین مراد از یاری خدا در این آیات، **یاری دین خدا، پیامبران و اولیای الهی** است که جز با **جهاد در راه خدا** تحقق نخواهد یافت.

این آیات، تأکید می‌کنند که «ایمان قلبی» بدون رویارویی و درگیر شدن با مشکلات و تحمل سختی‌ها و هزینه کردن وقت، مال و جان برای خدا و در یک کلمه «بدون جهاد»، یاری خدا را در پی نخواهد داشت. بنابراین ما به‌عنوان ملتی که پرچمدار جامعه و حکومت اسلامی هستیم، اگر می‌خواهیم دست قدرت الهی همواره پشتیبان ما باشد.

باید دست از جهاد برداریم و به **عافیت‌طلبی** در دنیایی که شاخصه زندگی مدرن است، عادت نکنیم.

## سوره مبارکه کافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَتَّيْبُهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾  
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾  
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: ای حق پوشان و منکران حقیقت! ﴿١﴾ نه من آنچه شما می پرستید را می پرستم ﴿٢﴾ و نه شما آنچه من می پرستم را خواهید پرستید! ﴿٣﴾ و نه من آنچه شما پرستیدید را خواهیم پرستید ﴿٤﴾ و نه شما آنچه من می پرستم را خواهید پرستید! ﴿٥﴾ از آن شما و درخور شماست دین شما، و از آن من است دین من! ﴿٦﴾

### ترجمه واژگان

**لَا أَعْبُدُ:** نمی پرستم • **مَا تَعْبُدُونَ:** آنچه می پرستید • **عَابِدُونَ:** پرستندگان، مفرد آن: عابد  
• **مَا عَبَدْتُمْ:** آنچه پرستیدید • **دین:** دین من (در اصل «دینی» بوده است)

سوره کافرون نازل شد تا به مؤمنان بیاموزد از نظر **اعتقادی** چگونه با کافران رفتار کنند.

آیا مؤمنان می‌توانند برای اینکه مشرکان تا حدودی از دشمنی خود با مؤمنان بکاهند یا به خدای یکتا تمایل پیدا کنند، برای مدتی اندک، دست از اعتقادات خود بردارند و با آنان مماشات کنند؟

### ● شأن نزول سوره

در شأن نزول این سوره، آمده است:

عده‌ای از کافران قریش نزد پیامبر ﷺ آمدند و به او یک پیشنهاد دادند:

«یا مُحَمَّدُ ﷺ، هَلُمَّ فَلْتَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ وَ تَعْبُدْ مَا نَعْبُدُ؛ بیا با هم توافق کنیم، ما خدایی را که تو می‌پرستی، می‌پرستیم و تو هم خدایانی را می‌پرستی که ما می‌پرستیم! در این صورت، ما و تو در امر پرستش مثل هم خواهیم بود؛ بنابراین اگر اعتقادی که ما داریم درست بود، تو هم از آن بهره خود را برده‌ای و اگر اعتقادی که تو داری درست بود، ما نیز بهره خود را برده‌ایم!».

این ساده‌اندیشان، گمان می‌کردند آنچه پیامبر ﷺ بدان اعتقاد دارد و به سوی آن دعوت می‌کند، همانند اعتقادات خودشان بی‌پایه و اساس است! اگر چنین گمانی نداشتند، هرگز به این فکر نمی‌افتادند که بخواهند با ارکان دینی آسمانی که برخاسته از حقیقتی نامتناهی است، معامله کنند. مگر **توحید** که مهم‌ترین رکن دین حنیف است، با شرک قابل جمع است؟ مگر کسی که حتی برای یک بار، سر تعظیم در برابر کسی جز خدا فرود می‌آورد، دیگر می‌تواند موحد باشد؟ یا شاید این گروه، ساده‌اندیشانه نیزنگی در سر می‌پروراندند تا گام به گام پیامبر ﷺ را از مسیر خود دور کنند تا در آینده راحت‌تر بتوانند مانع او شوند؟

قصد آنان هر چه بود، خدای متعال در پاسخ به این افراد، سوره کافرون



را نازل کرد. سوره‌ای که پاسخی قاطع در برابر این پیشنهاد، به آنان داد تا مؤمنان در سایه این پاسخ کوبنده، بدانند که هرگز نباید از **اصول اعتقادی** خود، به هیچ بهانه‌ای عقب‌نشینی کنند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾

بگو: ای کافران و ای حق‌پوشان، ای کسانی که چشم خود را بر حقیقت بسته‌اید و قرار گذاشته‌اید از عقل خود پیروی نکنید!

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾

خدای متعال مرا فرستاده تا مردم را از پرستش خدایان بی‌خاصیتی باز دارم که حتی توانایی دفع ضرر و جلب منفعت برای خود ندارند. چگونه از من انتظار دارید همین خدایان را بپرستم؟ آری! بدیهی است که من خدایانی را که شما می‌پرستید، نخواهم پرستید.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾

در طرف مقابل، گوشت و پوست و استخوان شما، ذهن شما، احساسات شما و زندگی شما با شرک و آلودگی‌های برخاسته از جهالت، عجین شده است. با وجود این، درحالی‌که در جهتی مخالف جهت فرستاده خدا حرکت می‌کنید، چگونه ممکن است جان و دل شما بتواند با خدای یکتا، ارتباط برقرار کند؟ آری! شما نیز هرگز خدایی را که من می‌پرستم نخواهید پرستید!

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾

و باز تکرار می‌کنم: من هرگز خدایی را که شما پرستیدید، نخواهم پرستید!

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾

و شما نیز هرگز خدایی را که من می‌پرستم، نخواهید پرستید!

## لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

من هرگز این پیشنهاد را نخواهم پذیرفت؛ زیرا چنین امری، عملی و عاقلانه نیست! بنابراین: دین شما برای شما و دین من برای من!

### ● دو نکته

۱. این سوره، با واژه «قُلْ» شروع می‌شود. وجود این واژه در ابتدای کلام، نشان‌دهنده اهمیت جمله پس از آن است و سبب جلب توجه مخاطب شده تا به دقت به ادامه آن گوش فرا دهد.

افزون بر این پس از واژه «قُلْ»، سوره با «ندا» آغاز شده است؛ ندایی که مخاطبان را با وصف «کافر» خطاب قرار می‌دهد. این وصف، بار معنایی منفی دارد و حتی کفار و مشرکان نیز از اینکه «کافر» خوانده شوند، بیزار بودند و آن را تحقیر خود می‌دانستند. این سه مورد (به‌کار رفتن «قُلْ»، «ندا» و صفت «کافر»)، خصوصاً زمانی که کافران در اوج قدرت و شوکت بودند، همگی از یک شروع طوفانی برای پاسخ به یک درخواست غیرعقلانی حکایت دارد و نشان می‌دهد توحید و دوری از اعتقادات شرک‌آلود تا چه اندازه نزد خدا اهمیت دارد.

۲. **اطناب** (طولانی کردن مطلب) و **تکرار** در این سوره به وضوح قابل مشاهده است. آیات چهارم و پنجم تقریباً همان معنای آیات دوم و سوم را افاده می‌کنند و آیه آخر نیز که خلاصه سوره است، تکرار همان مضمون آیات قبل است. علت این اطناب و تکرار، «تأکید بر عدم امکان تحقق خواسته کافران» و «ناامید کردن آنان» است؛ افزون بر اینکه نشان‌دهنده اهمیت بسیار **یگانه پرستی** و **دوری از شرک** است.

## □ نمودار سوره

مَا تَعْبُدُونَ ﴿١﴾	لَا أَعْبُدُ
مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾	وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ
مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾	وَلَا أَنَا عَابِدٌ
مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾	وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ
وَلِي دِينِ ﴿٦﴾	لَكُمْ دِينُكُمْ

قُلْ

يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿٦﴾

در این سوره، به پیامبر دستور می‌دهد باورهای اسلامی را به گونه رسمی و صریح، در برابر کفر بیان کند و این اعلام بی‌پرده عقاید اسلامی، سرآغاز نبردی رسمی و صریح از سوی اسلام با جریان کفر بود.

### سبک زندگی قرآنی

#### ● قاعده‌ای برای گفتگوهای صلح

این سوره، روش برخورد مسلمانان با پیشنهادهاى ارائه شده از جانب دشمنان برای برقراری صلح و پایان دادن به درگیری‌ها را بیان می‌کند. گاه دو گروه درگیر توافق می‌کنند که هریک از دو طرف از برخی خواسته‌ها و مواضع خود دست بردارد تا در نهایت، رضایتی هر چند نسبی از شرایط موجود برای هریک حاصل شود و درگیری پایان یابد.

این سوره، با جدیت تأکید می‌کند که در این دادوستدها هرگز نباید بر **اصول اساسی و اعتقادات مبنایی** گفتگو کرد؛ اصولی که اگر از دست بروند، دیگر هیچ تفاوتی میان ما و دشمن وجود نخواهد داشت!

#### ● حکومت اسلامی و گفتگوهای سیاسی

حکومت اسلامی، طبیعتاً با دشمنان زیاده‌خواه بسیاری روبرو و گاه وارد گفتگو می‌شود و ممکن است بر اثر فشارها و شرایط خاص یک دوره، مجبور شود از برخی



## سوره مبارکه کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ  
وَأَنْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان  
حقیقتاً ما به تو کوثر عطا کردیم ﴿١﴾ پس برای پروردگارت نماز بخوان و  
دست‌هایت را تا گودی گردن بالا بیاور! ﴿٢﴾ بی‌تردید دشمن کینه‌توز تو،  
خود، بریده‌نسل است ﴿٣﴾

### ترجمه واژگان

**الْكَوْثَرُ:** خیر فراوان، بر مبالغه در کثرت دلالت می‌کند. • **صَلِّ:** نماز بخوان  
• **أَنْحَرُ:** ۱. قربانی کن؛ ۲. زمان تکبیر دستانت را تا گودی گردن بالا بیاور.  
• **شَانِئُ:** دشمن کینه‌توز. • **أَبْتَرُ:** بی‌دنباله، بی‌ادامه، نسل بریده

مشرکان مکه همه توان و روش‌ها و ابزارها را به کار می‌گرفتند تا روحیه پیامبر ﷺ را تضعیف کرده و در نهایت او را از ادامه راه، بازدارند. یکی از این روش‌ها، **طعنه زدن** به او با سخنان نیش‌دار و آزاردهنده بود. گاه او را **دیوانه** می‌خواندند، گاه به او **تهمت کهانت** می‌زدند و گاه سخن از **ساحر بودن** او بر زبان می‌راندند.

بر اساس تاریخ، وقتی نوزاد پسر او، **قاسم** و پس از او **عبدالله** در شهر مکه از دنیا رفتند، سفیهان قریش که یکی از آنان عاص بن وائل بود، زبان به طعنه گشودند و گفتند:

«نسل محمد ﷺ قطع شد و او ناگزیر، ابتر است!». یکی از آنان گفت: «او را رها کنید؛ چون او بدون نسل خواهد مُرد و کارش به پایان خواهد رسید». عاص بن وائل، پیامبر ﷺ را دید که از مسجدالحرام خارج می‌شود. در کنار یکی از باب‌های مسجدالحرام با او روبرو شد و با هم سخن گفتند. عده‌ای از سران قریش در مسجد نشسته بودند. وقتی عاص وارد مسجد شد، گفتند: «با چه کسی سخن می‌گفتی؟» پاسخ داد: «با آن ابتر!».

در چنین شرایطی لازم بود خدای متعال به پیامبر ﷺ آرامش دهد و قلب او را در برابر این سخنان آزاردهنده، استوار گرداند. سوره کوثر فرود آمد تا با **بشارت کوثر**، این کار را انجام دهد و بار دیگر برای پیامبر ﷺ تکرار کند که او در سرپرستی و حمایت خدای بزرگ است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا اَعْطٰیْنٰكَ الْكُوْثَرَ

از سخنان این سفیهان کوتاه‌بین، دلخور مشو و پایدار باش! بی‌تردید ما به تو خیر کثیر عطا کردیم!

## فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۚ

به آنان توجه نکن! در عوض بدان که **کوثر**، بخششی بس بزرگ و بی انتهاست و چنین بخششی، شکری درخور و شایسته می‌طلبد؛ بنابراین به پاس این نعمت بزرگ، بهترین شکر را به جا آور؛ برای پروردگارت نماز بخوان و در نماز، دو دست را تا بالای سینه، بالا بیاور!

## إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝۳

بدان همان کسی که از تو کینه به دل دارد و به تو طعنه می‌زند و تو را سرزنش می‌کند، خود **ابتر** و **مقطوع النسل** است! او تصور می‌کند تو فرزند نداری و نامت فراموش خواهد شد و در مقابل، فرزندان پسرش نام او را جاوید خواهند کرد؛ اما سرنوشت الهی، درست خلاف این را رقم خواهد زد!

### ● چند نکته

● آیه نخست در کمال **ایجاز**، چند تأکید را در خود جای داده و با این تأکیدها می‌تواند تأثیر روانی بسیار بالایی بر مخاطب بگذارد:

۱. شروع با حرف تأکید «إِنَّ»،

۲. مقدم شدن فاعل بر فعل،

۳. استفاده از ضمیر جمع (**ضمیر عظمت**) که به عظمت مقام ربوبی اشاره دارد،

۴. استفاده از **فعل ماضی** که بر تحقق قطعی خبر دلالت دارد،

۵. استفاده از لفظ **الکُوْثَر** که صیغه خاص برای مبالغه است.

این ایجازگویی همراه با تأثیر بسیار، در دو آیه دیگر نیز مشاهده می‌شود و نشان می‌دهد که سوره کوثر، اگرچه کوتاه‌ترین سوره قرآن است، از نظر بیانی در اوج فصاحت و بلاغت است. (برای مطالعه در این زمینه رک: نه‌ایة الإیجاز

- درباره معنا و مصداق «الکوثر» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که بیشتر آنها قابل اعتنا نیستند. برخی از این اقوال عبارت‌اند از:  
رودی در بهشت، حوض پیامبر ﷺ در بهشت یا محشر، نسل آن حضرت، یاران و پیروان ایشان تا روز قیامت، علمای امت، قرآن و فضائل آن، نبوت، اسلام، توحید، علم و حکمت، فضائل آن حضرت، مقام محمود و نور قلب ایشان.

اما با توجه به واژه «أبتر» در آیه پایانی و همچنین شأن نزول، می‌توان نتیجه گرفت که مراد از کوثر، ذریه پیامبر ﷺ است یا اینکه مراد، خیر کثیر است که مصادیق زیادی دارد، از جمله ذریه آن حضرت ﷺ.

- در مورد معنای «انْحَرُ»، دو نظر مشهور وجود دارد: **قربانی کردن و بالا بردن دست تا بالای سینه در موقع نماز**. دیدگاه دوم در روایات فریقین تأیید شده است. برای نمونه، از امیرالمؤمنین ع نقل شده است:

وقتی این سوره بر پیامبر ﷺ نازل شد، از جبرئیل پرسید: این قربانی که پروردگارم به من دستور داده، چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: «مراد از آن، قربانی نیست؛ بلکه پروردگارت به تو دستور داده هنگامی که می‌خواهی نماز بخوانی، وقتی تکبیر می‌گویی یا به رکوع می‌روی یا سر از رکوع برمی‌داری، دو دستت را بالا بیاور؛ نماز ما و نماز فرشتگانی که در آسمان‌های هفت‌گانه هستند، این‌گونه است و هر چیزی زینتی دارد و زینت نماز، بالا بردن دو دست هنگام گفتن هر تکبیر است.» (امالی طوسی: ۳۷۷؛ همچنین رک: التهذیب: ۶۶/۲)



## □ نمودار سوره

گروهی طعنه‌زنان پیامبر ﷺ را ابرتر خطاب می‌کردند؛ این سوره نازل شد و کوثر را به پیامبر ﷺ بشارت داد تا او را دلداری و به او امید دهد:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ  
الْكَوْثَرَ ﴿١﴾

نعمت بزرگ کوثر، شکرانه لازم دارد؛ بنابراین خدا به پیامبرش دستور می‌دهد:

فَصَلِّ لِرَبِّكَ  
وَ انْحَرْ ﴿٢﴾

والبته دشمن پیامبرش را نیز بی‌بهره نمی‌گذارد:

إِنَّ شَانِئَكَ  
هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

### سبک زندگی قرآنی

#### ● نماز، برترین شکرزبانی!

کسی که قرآنی زندگی می‌کند، نسبت به **نعمت و نعمت**، **آسایش و بلا**، و **عافیت و درد** بی تفاوت نیست. او می‌داند بسیاری از بلاها ریشه در رفتار و اعمال خود انسان دارد و اگر دچار بلایی شد، آن را در مرحله اول، هشدار الهی و رحمانی دانسته و به جای جزع و بی‌تابی، رفتار گذشته خود را مرور می‌کند تا خود را اصلاح کند. او می‌داند که **بلا**، **لطفی پنهانی** از جانب خداست و افزون بر اینکه مانع سقوط او در پرتگاه غفلت می‌شود، فرصتی است تا استعدادهای الهی خود را شکوفا ساخته و با سرعتی مضاعف به سوی کمال گام بردارد.

مردان قرآنی در برابر **نعمت‌ها** هم بی تفاوت نیستند. آنان کسانی نیستند که وقتی از نعمتی برخوردار شدند، غرق شادی شده و لحظه‌ای به فکر این نباشند که این نعمت از کجا آمد! قرآن به آنان آموخته که نعمت‌های خدا قابل شمارش نیستند:

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا. (ابراهیم: ۳۴، نحل: ۱۸)

اما انسان وظیفه دارد در حد توانایی، **شاکر** باشد. اهمیت این شکرگزاری به قدری است که خدای متعال به پیامبر ﷺ دستور مستقیم داده از شاکران باشد:

بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ . (زمر: ۶۶)

برخی پیامبران را نیز با وصف «شکور» ستوده:

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا . (اسراء: ۳)

از شکرگزاری اندک بندگان شکایت کرده:

وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشّٰكِرُوْنَ . (سبأ: ۱۳)

و به طور ویژه به شاکران وعده داده، آنان را پاداش خواهد داد:

وَسَخَّرَ لِيّ الشّٰكِرِيْنَ . (آل عمران: ۱۴۵)

در این سوره، پروردگار هستی پس از اینکه در آیه نخست، از اعطای یک نعمت بزرگ به پیامبر ﷺ سخن گفت، بی درنگ در آیه بعد، به او دستور می دهد به پاس این نعمت، نماز بگذارد. این نشان می دهد پیش از **شکر عملی** که همان بهره گیری از نعمت های الهی در مسیر اوست، **شکر زبانی** لازم است و برترین شیوه شکر زبانی، **نماز** است؛ نمازی که در بردارنده بهترین حالات بنده در برابر معبود، مانند قیام و رکوع و سجود است.

چه زیباست هرگاه از نعمتی برخوردار می شویم یا به اهمیت نعمتی از نعمت های پروردگاری می بریم، بی درنگ نماز شکر بگذاریم و همیشه از خدا بخواهیم:

رَبِّ اَوْزَعْنِيْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِيْ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى الْوَالِدِيْنَ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَصْلِحْ لِيْ فِيْ ذُرِّيَّتِيْ اِنِّيْ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ؛ «پروردگارا، به من توفیق بده تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان؛ در حقیقت، من به درگاه تو بازگشتم و من از تسلیم شدگانم.» (احقاف: ۱۵).

## سوره مبارکه ماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ① فَذَلِكَ الَّذِي  
يَدْعُ الْيَتِيمَ ② وَلَا يُحِصُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ③  
فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ④ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ  
⑤ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ⑥ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ⑦

## ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

آیا آن که روز حساب را دروغ می‌انگارد، دیدی؟ ① اگر نمی‌شناسی او همان کسی است که یتیم را با شدت می‌راند ② و دیگران را به غذا دادن به بینوا ترغیب نمی‌کند ③ پس وای بر نمازگزاران! ④ کسانی که از نمازشان غافل‌اند ⑤ کسانی که ریا می‌کنند ⑥ و وسایل ساده مورد نیاز زندگی روزمره را نیز از دیگران دریغ می‌کنند! ⑦

## ترجمه واژگان

الذِّينَ: ۱. روز جزا؛ ۲. آیین • يَدْعُ: با خشونت می‌راند • لَا يُحِصُّ: ترغیب و تشویق نمی‌کند • سَاهُونَ: غافلان (از «سَهْو» به معنای غفلت) • يُرَاءُونَ: ریا می‌کنند، («رُؤْيَت»: دیدن، «ریاء»: خودنمایی) • مَاعُونَ: کمک ناچیز، وسایل کم ارزش و ضروری زندگی که همسایگان به یکدیگر عاریه می‌دهند.

## سیمای هدایتی سوره

چه بسیارند کسانی که با زبان ادعا می‌کنند مسلمان‌اند و به قرآن و پیامبر ﷺ و روز حساب ایمان دارند، نماز می‌خوانند و دیگر اعمال دینی را انجام می‌دهند؛ اما فرسنگ‌ها از حقیقت ایمان دورند! وقتی **حقیقت ایمان** در قلب کسی آرام گرفت، بی‌تردید در درون و بیرون او تجلی کرده و رفتار او به جای اینکه متأثر از بیرون باشد، از **ایمان درونی** او برمی‌خیزد.

این سوره، تهدیدی است برای کسانی که خود را به دین منتسب می‌کنند و رفتاری منافقانه و ریاکارانه دارند. سوره با یک پرسش آغاز می‌شود؛ پرسشی غافلگیرکننده که مخاطب را وادار به توجه می‌کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾

آیا دیدی آن کسی که روز حساب را دروغ می‌انگارد و آن را تکذیب می‌کند؟

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾

اگر ندیده‌ای و نشناخته‌ای، اگر می‌خواهی او را بشناسی، بدان او همان کسی است که یتیم را با شدت و خشونت می‌راند! چنین کسی بی‌تردید دین و حساب را دروغ می‌انگارد که این چنین بی‌رحمانه رفتار می‌کند! او دنیاگراست و از عالمی فراتر از دنیا خبر ندارد؛ بنابراین حسابگری او، فقط دنیایی است که این‌گونه نسبت به بینوایان و بی‌بهرگان از دنیا بی‌مهر است و در مقابل، در برابر ثروتمندان سر تعظیم فرود می‌آورد!

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾

ویژگی دیگر او این است که دیگران را برای غذا دادن به درماندگان و بیچارگان ترغیب نمی‌کند؛ چون کسی که به دین و روز حساب ایمان دارد، افزون بر اینکه

خود اقدام به اطعام فقیران می‌کند، دیگران را نیز به این کار وامی‌دارد؛ اما او نه تنها به وظیفه خود عمل نمی‌کند، بلکه دیگران را نیز با رفتار و گفتار خود از این کار باز می‌دارد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٥﴾

پس وای بر نمازگزاران! همان کسانی که نمازشان چیزی جز حرکتی بی‌روح و الفاضلی بی‌محتوا نیست!

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

همان کسانی که از نماز خود غافل‌اند! آنان برای نماز اهمیتی قائل نیستند و برای آنها مهم نیست اول وقت بخوانند یا آخر وقت یا اصلاً نخوانند!

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ ﴿٦﴾

همان کسانی که وقتی همین عبادت بی‌روح را انجام می‌دهند، به جای آنکه آن را خالصانه برای خدا انجام دهند، می‌خواهند به دیگران نشان دهند و خود را با ایمان و پایبند به عبادات جا بزنند!

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

آنان از کمک به مردم سر باز می‌زنند؛ نه تنها به کسی قرض نمی‌دهند؛ بلکه وسایل ساده زندگی روزمره خود را نیز از دیگران دریغ می‌دارند!

## ● دو نکته

**نکته اول:** واژه «طعام» در آیه سوم، یا **اسم مصدر** «إطعام» است. بر این اساس ترجمه آیه چنین است: «[دیگران را] به غذا دادن به درمانده، ترغیب نمی‌کنند.»

یا این واژه به معنای مأنوس خود، یعنی «غذا» است و ترکیب «طعام

الْمُسْكِينِ» به معنای «غذای مسکین» است. بر اساس این احتمال، آیه بر این تأکید دارد که این **غذا حق خود مساکین است** و بر عهده ثروتمندان است که این حق را ادا کنند. بنابراین ترجمه آیه چنین خواهد بود: «[دیگران را] به [دادن] غذای درمانده، ترغیب نمی‌کنند.»

**نکته دوم:** این سوره بر دو مطلب مهم تأکید دارد:

۱. در دین اسلام، عبادات و شعائر و مناسک، بدون **اخلاص و نیت صادقانه** هیچ ارزشی ندارد و حتی می‌تواند انسان را گرفتار نفرین «ویل» الهی کند! عبادت باید خالصانه و برای «الله» باشد تا در قلب اثر کند و انسان را از فحشا و منکر دور سازد و به اعمال صالح وادارد.

۲. دین قابل تجزیه و افتراق نیست که کسی بخواهد به برخی از جوانب آن بپردازد و برخی دیگر را رها کند. دین یک **بسته کامل** در بردارنده دستورالعملی متكامل برای زندگی بشر است که تمام اجزاء موجود در آن با دیگر اجزاء پیوند دارد. در این سوره با قرائت چند آیه کوتاه می‌توان **اساسی‌ترین مظاهر بیرونی و درونی دین** را در پیوند با هم مشاهده کرد:

اعتقاد به روز جزا، رفتار مناسب با ضعیفان، پرداخت حق دیگران خصوصاً درماندگان، امر به معروف، غفلت نکردن از عبادات، اخلاص در اعمال به ویژه عبادات و اهمیت قائل شدن برای ارتباطات اجتماعی و رفع نیازهای دیگران.

امام صادق علیه السلام درباره معنای «الماعون» فرمود:

هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَالْمَعْرُوفُ بِصَطْنِعِهِ وَمَتَاعُ الْبَيْتِ بُعِيْرُهُ وَمِنْهُ  
الزَّكَاةُ؛ ماعون قرضی است که شخص به دیگری می‌پردازد یا کار  
خیری است که انجام می‌دهد یا وسیله خانه است که آن را امانت

می‌دهد و یکی از مصادیق ماعون، زکات است. راوی از امام علیه السلام پرسید: «ما همسایگانی داریم که وقتی وسیله‌ای به آنها امانت می‌دهیم، آن را می‌شکنند و خراب می‌کنند. آیا اگر به آنها ندهیم، گناهی انجام داده‌ایم؟» فرمود: «اگر چنین می‌کنند، گناهی بر شما نیست.» (الکافی: ج ۳/۴۹۹)

## □ نمودار سوره

۱ <b>أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ</b>	این سوره با توجه دادن به چه گروهی از مردم آغاز می‌شود؟
۲ <b>فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ</b>	نشانه‌های باور نداشتن به روز جزاء چیست؟
۳ <b>وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ</b>	
۴ <b>فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ</b>	منافقان چه نشانه‌هایی دارند؟
۵ <b>الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ</b>	
۶ <b>الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ</b>	
۷ <b>وَيَمْتَعُونَ الْمَاعُونَ</b>	

## سبک زندگی قرآنی

### ● ایمان به حساب؛ شاه‌کلید سعادت

نقطه محوری این سوره که سوره با آن آغاز می‌شود و همه آیات دیگر با آن ارتباط معنایی مستقیم دارد، **دروغ‌انگاری و باور نداشتن روز حساب** است. غفلت از حساب سبب می‌شود انسان به خود این اجازه را بدهد که حق ضعیفان را پایمال کند، با یتیم و هر آن کس که پناهی ندارد، برخوردی خشونت‌آمیز داشته باشد، برای مردم نماز بخواند و مردم را از اعمال خیر بازدارد. ایمان نداشتن به حساب

و غفلت از آن، آن قدر بر زندگی تأثیرگذار است که می‌تواند فرعون بیافریند؛ کسی که تکبر او در حدی بود که ادعای خدایی می‌کرد:

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ  
الْحِسَابِ. (مؤمن: ۲۷)

آری، به اعتقاد موسی علیه السلام اگر فرعون به روز حساب ایمان داشت، به‌گونه‌ای دیگر رفتار می‌کرد. نه تنها فرعون، بلکه به بیان قرآن، **دلیل شقاوت ابدی مردم** که آنها را گرفتار آتش می‌کند این است که به آمدن روز حساب باور ندارند:

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَزْجُونَ حِسَابًا. (نبا: ۲۷)

در مقابل، یاد مرگ و روز حساب، اکسیری است که می‌تواند جان‌های پژمرده و افسرده را ملکوتی کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«**یاد مرگ**، خواهش‌های نفس را می‌میراند، رویشگاه‌های غفلت را ریشه‌کن می‌کند، دل را با وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد، طبع را نازک می‌سازد، نشانه‌های هوا را درهم می‌شکند، آتش آزمندی را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر کوچک می‌کند.»

(مصباح الشریعة: ۱۷۱)

مگر ممکن است کسی به یاد مرگ باشد و حق دیگران را پایمال کند؟ مگر امکان دارد کسی به فکر تاریکی قبر باشد و نسبت به مردم بینوا و درمانده، بی‌تفاوت باشد؟ مگر می‌شود کسی به یاد روزی باشد که باید در حضور خدا بایستد؛ اما در دنیا ریاکارانه و برای مردم، نماز بگزارد و انفاق کند؟ مگر می‌شود کسی در اندیشه حساب باشد و زندگی خود را صرف ثروت‌اندوزی از راه حلال و حرام کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی زیبا فرمود: «**مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ**  
مِنَ الدُّنْيَا بِالتَّيْسِيرِ». (نهج البلاغه: حکمت ۳۵۵)



## سوره مبارکه قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ۝١ إِئْتَفِهَمَ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ

۝٢ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝٣ الَّذِي أَطْعَمَهُم

مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ۝٤

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

برای اینکه قریش پیوند برقرار کردند ۱ به خاطر اینکه آنها بین سفرهای زمستانی

و تابستانی پیوند برقرار کردند ۲ به خاطر همین نعمت آنها باید پروردگار این

خانه را بپرستند ۳ کسی که آنان را از گرسنگی شدید نجات داده و به آنان غذا

داد و آنان را از ترس شدید نجات داده و به آنان امنیت داد. ۴

### ترجمه واژگان

**إِيلَافٍ:** پیوند ایجاد کردن، (مصدر باب افعال از ماده آل ف) • **رِحْلَةً:** کوچ

• **بِشَاء:** زمستان • **الصَّيْف:** تابستان • **جُوع:** گرسنگی • **ءَامَنَ:** ایمن ساخت

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام همسر و فرزندش را به سرزمین مکه آورد، برای آنان این گونه دعا کرد:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (ابراهیم: ۳۷)

پروردگارا، من یکی از فرزندانم را (اسماعیل به همراه مادرش) در دژه‌ای بی‌کشت و زرع در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم؛ پروردگارا تا نماز را برپا دارند، پس چنان کن که دل‌هایی از مردم به سوی آنها تمایل یابد و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان، به امید اینکه سپاس گزارند.

در این دعای ابراهیم علیه السلام، یک ویژگی مهم برای سرزمین مکه ذکر شده است: «وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»؛ یعنی «سرزمینی که امکان کشت و زرع در آن وجود ندارد!» پیداست کسی به سکونت در چنین سرزمینی تمایلی ندارد؛ اما این پیامبر بزرگ الهی **دو درخواست** مهم را مطرح می‌کند:

۱. خدای متعال **محبت این سرزمین** را در دل‌های مردم بیفکند تا به آن و اهل آن روی آورند؛

۲. آنها را از **میوه‌ها و نعمت‌های** خود روزی دهد.

خدای متعال این دعای ابراهیم علیه السلام را اجابت کرد و محبت این سرزمین را به دلیل وجود **کعبه** در آن، در دل مردم افکند، به گونه‌ای که مردم سرزمین‌های دیگر نسبت به مکه و اهل مکه خصوصاً **قریش** احترام خاصی قائل بودند. آنان قریش را «آل الله»، «جیران الله» و «سُکَانَ حَرَمِ اللَّهِ» می‌خواندند و آنان را به عنوان بزرگ و شریف پذیرفته و چه بسا در جنگ‌ها به جای آنان وارد کارزار می‌شدند. در بیان آیات سوره نصر، گذشت که اهمیت قریش در چشم دیگر

عرب‌ها به قدری بود که حتی در اسلام آوردن خود نیز پیرو قریش بودند و بعد از تسلیم آنان در فتح مکه، گروه گروه اسلام آوردند.

افزون بر این، خدای متعال دومین درخواست ابراهیم علیه السلام را نیز اجابت کرد و آنان را با وجود اینکه در **سرزمینی خشک و غیر قابل کشت** زندگی می‌کردند، از نعمت‌ها بهره‌مند کرد. آنگاه که قریش در فشار و گرسنگی شدید به سر می‌بردند و امکانات کشاورزی و دامداری نداشتند، هاشم، آنها را گرد هم آورد و با کار و تجارت آشنا کرد و **کاروان‌های زمستانی به سوی حبشه و یمن و کاروان‌های تابستانی به مقصد شام** را به راه انداخت و امان‌نامه‌ای از قیصر روم برای کاروان‌ها فراهم کرد. آنها امان‌نامه‌هایی از پادشاه حبشه و یمن و ایران نیز گرفتند. بنابراین قریش تنها کسانی بودند که به دلیل داشتن امان‌نامه و مهم‌تر از آن، به عنوان اینکه اهل حرم‌اند، زمینه برای تجارت داشتند. آنان هر جا که مورد هجوم غارتگران قرار می‌گرفتند، خود را اهل حرم معرفی می‌کردند و غارتگران به احترام حرم، حرمت آنان را نگاه می‌داشتند. همچنین آنان در مسیر تجارتی حبشه، یمن و شامات قرار داشتند و این مسئله، بر اهمیت و شهرت قریش از نظر اقتصادی افزوده بود.

بی‌تردید این نعمت‌های بزرگ - یعنی: امنیت، امتیاز ویژه در فعالیت‌های اقتصادی و محبوبیت میان مردم با وجود سکونت در سرزمینی بی‌حاصل - نشان‌دهنده **عنایت و رحمت ویژه خدای متعال** به قریش است و اگر آنان به این عنایت ویژه الهی توجه داشتند، هرآینه سر تعظیم در برابر او فرود آورده و نعمت‌های او را سپاس می‌گفتند. سوره قریش به همین مطلب اشاره دارد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۝

به خاطر اینکه قریش اتصال و پیوند داده‌اند!

## إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٤﴾

به خاطر اینکه آنها سفرهای زمستانی و تابستانی را به هم پیوند داده‌اند و در امنیت کامل، همیشه و پی در پی، همه ایام سال می‌توانند تجارت کنند و از منافع سرشار آن بهره ببرند،

## فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾

به خاطر این نعمت بزرگ، باید پروردگار این خانه، یعنی خانه کعبه را بپرستند؛

## الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٥﴾

همان پروردگاری که آنان را از گرسنگی کشنده و شدید نجات داده و به آنان غذا داد و آنان را از ترس شدید رها ساخت و به آنان امنیت عطا کرد.

آری، اگر قریش به هیچ یک از نعمت‌هایی که خدای متعال به آنان عطا کرده، توجهی ندارند و هیچ یک را شایسته شکرگزاری نمی‌دانند، فقط و فقط اگر به یک نعمت بزرگ الهی توجه کنند، باید در برابر خدای بزرگ سر تعظیم فرود آورند و آن نعمت، **امکان سفرهای تجاری امن و پرسود** برای آنان است؛ نعمتی که به برکت «**هذا البيت**»، یعنی کعبه نصیب آنان شده؛ چون آنان زیر سایه شرافت خانه خدا، ارزش یافتند و این شرافت، امنیت را برای آنان به ارمغان آورد و این امنیت و شرافت، امکان تجارت دائمی را برای آنها فراهم ساخت و در نهایت آنان از گرسنگی و بینوایی و درماندگی نجات یافتند. پس شایسته است «**رب هذا البيت**» را بپرستند و شکرگزار او باشند.

### ● نکته

یکی از شگفتی‌ها و جذابیت‌های قرآن، **شروع غافلگیرکننده** سوره‌هاست که مخاطب را به شنیدن ادامه سوره ترغیب می‌کند. برخی سوره‌ها با حروف مقطعه

شروع می‌شوند که در ادبیات عرب بی‌سابقه بوده است. برخی دیگر با کلمه «قُل» شروع می‌شوند، برخی با قسم‌های پی‌درپی، برخی با جمله شرطیه، برخی با استفهام و موارد مشابهی که جذاب و گیراست. این سوره نیز با یک جارو مجرور شروع می‌شود، جارو مجروری با معنای تعلیل که مخاطب را کنجکاو می‌کند به شنیدن ادامه دهد تا بداند «ایلاف قریش»، چه چیزی را به دنبال دارد یا چه چیزی را می‌طلبد.

## نمودار سوره □



## سبک زندگی قرآنی

### ● شکر مُنْعِم

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که خدای متعال در وجود او بزرگ و در قلب او دارای شکوه و عظمت است، سزاوار است به خاطر عظمت خدا، هر کس جز خدا، نزد او کوچک باشد و البته سزاوارترین فرد نسبت به پاسداشت این امر، کسی است که خداوند نعمت‌های بزرگی به او عطا کرده و احسان الهی شامل حالش شده باشد؛ چون نعمت بزرگی از جانب خدا به کسی داده نمی‌شود، مگر اینکه حق خدا بر او بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود.»

(نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

این روایت، پیامی شبیه پیام سوره قریش دارد:

هر کس از جانب خدا نعمتی بزرگ به او رسیده، سزاوار است به خاطر این نعمت، در برابر پروردگار مُنعم، سر تعظیم فرود آورده و شکرگزاری کند. اما چه نعمتی بزرگ است؟

در گِروِدار دنیا و ازدحام کارهای روزانه، فرصت تفکر از ما گرفته شده است. به همین دلیل از خیلی امور، به ویژه نعمت‌های بزرگ‌های الهی **غافل** هستیم؛ نعمت‌هایی که بسیاری از مردم دنیا از آنها برخوردار نیستند. به دلیل همین غفلت، هنگام مواجه شدن با کوچک‌ترین ناملایمات، لب به شکایت گشوده، بی‌تابی می‌کنیم. بی‌تردید همه ما می‌دانیم که دو نعمت هستند که کسی به آنها توجه ندارد و در عین حال، این دو نعمت بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی هستند و با وجود اهمیت آنها، ناسپاسی می‌شوند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ دو نعمت است که ناسپاسی می‌شوند: **امنیت و سلامتی**. (خصال: ۳۴/۱)

همچنین، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در بیان مهم‌ترین نعمت‌های الهی می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَأَفْضَلَ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ  
أَفْضَلَ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ. (تحف العقول: ۲۰۳)

این روایت نشان می‌دهد وجود **ترس از خدا** در دل انسان، خود نعمتی بزرگ و مهم‌تر از نعمت سلامتی است که باید شکر آن بجا آورده شود. اگر انسان:

- از نعمت‌های الهی غافل نباشد؛
  - به سلامتی و امنیتی که در سایه آن زندگی می‌کند، توجه کند،
  - و به تقوا و خشیتی که از خدا در دل دارد، هر لحظه عنایت داشته باشد،
- در این صورت:

برای رسیدن اوقات نماز لحظه‌شماری می‌کند تا شاید به لطف این فریضه الهی بتواند دست‌کم با زبان، شکر پروردگار را به جا آورد.

## سوره مبارکه فیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ  
فِي تَضَلُّيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ  
بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ لِّجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

## ترجمه

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟ ﴿١﴾ آیا نقشه آنان را برای نابودی خانه خدا، ناکام نگذاشت؟ ﴿٢﴾ و به سوی آنان پرندگانی گروه گروه فرستاد ﴿٣﴾ که به سوی آنان سنگ‌هایی از جنس سنگ و گل پرتاب می‌کردند ﴿٤﴾ و آنان را همچون برگ‌هایی خورده شده، قرار داد. ﴿٥﴾

## ترجمه واژگان

**کنید:** نقشه، حيله • **تَضَلُّيلٍ:** گمراه کردن و دور کردن چیزی از هدف. مراد آیه این است که «خدای متعال مانع تحقق اهداف سپاه ابرهه در ویرانی کعبه شد». • **أَبَابِيل:** دسته دسته، گروه‌هایی که جدا از هم حرکت می‌کنند. • **سِجِّيلٍ:** ظاهراً واژه‌ای مُعَرَّب است که از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است. اصل این واژه «سنگ گل» و به معنای «سنگ مخلوط با گل» است. • **عَصْف:** برگ‌های خشکیده.

سوره فیل در پنج آیه، به داستانی حیرت‌انگیز و مشهور نزد عرب اشاره می‌کند، بدون اینکه به جزئیات آن بپردازد. ذکر نامی از فیل سواران و چگونگی نابودی آنان، تمام آن چیزی است که در این سوره آمده است و همین مقدار برای تحقق غرض سوره، کافی است؛ چون قرآن نازل نشده تا داستان سرایی کند؛ بلکه آمده تا هدایت‌گر باشد. برای اینکه ما نیز با این داستان آشنا شویم، مختصری از داستان را بیان می‌کنیم:

### ● داستان فیل سواران

ابرهه ضد حاکم یمن قیام کرد و با شکست او، بر جای او نشست. خبر این ماجرا به نجاشی رسید؛ او تصمیم گرفت ابرهه را سرکوب کند. ابرهه برای نجات خود موهای سر را تراشید و آنها را با مقداری از خاک یمن به نشانه تسلیم کامل نزد نجاشی فرستاد و اعلام وفاداری کرد. نجاشی نیز او را بخشید و در پست خود ابقا کرد.

ابرهه برای اثبات خوش خدمتی، کلیسایی بسیار زیبا بنا کرد و تصمیم گرفت مردم حجاز را به جای کعبه، سوی آن فرا بخواند و آن را کانون حج عرب سازد. برای همین منظور، مبلغان بسیاری به اطراف و نیز میان قبایل عرب و سرزمین حجاز فرستاد. مردم نیز که سخت به مکه و کعبه علاقه داشتند و آن را از آثار بزرگ ابراهیم خلیل علیه السلام می‌دانستند، احساس خطر کردند؛ طبق بعضی نقل‌های تاریخی، گروهی مخفیانه کلیسا را آتش زدند و آن را آلوده ساختند.

ابرهه سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت خانه کعبه را ویران سازد تا هم انتقام گرفته باشد و هم عرب را متوجه معبد جدید کند. وی با لشکری بزرگ که بعضی سوارانش از فیل استفاده می‌کردند، عازم مکه شد. هنگامی که نزدیک مکه رسید، کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل مکه را به غارت آورند و در این میان، دو بیست شتر از عبدالمطلب غارت شد.



ابرهه کسی را به داخل شهر فرستاد و از او خواست تا بزرگ مکه را پیدا کند و به او بگوید ابرهه پادشاه یمن می‌گوید: «من برای جنگ نیامده‌ام، تنها برای این آمده‌ام که خانه کعبه را ویران کنم؛ اگر شما دست به جنگ نبرید، به ریختن خونتان نیازی ندارم!» ابرهه با عبدالمطلب دیدار کرد و در آن دیدار، عبدالمطلب از ابرهه خواست تا شتران و اموالش را به او بازگرداند. وی در برابر تعجب ابرهه از این درخواست، به او گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَإِنَّ لِلْبَيْتِ رَبًّا سَيَمْنَعُهُ؛ من صاحب شترانم و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند.»

عبدالمطلب به مکه آمد و به مردم اطلاع داد تا به کوه‌های اطراف پناهنده شوند و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد. سپس به یکی از درّه‌های اطراف مکه آمد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت و به یکی از فرزندان دستور داد تا بالای کوه ابوقییس برود و ببیند چه اتفاقی می‌افتد. فرزندش به سرعت نزد پدر آمد و گفت: «پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می‌خورد که به سوی سرزمین ما می‌آید!» عبدالمطلب خرسند شد و صدا زد: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، ادْخُلُوا مَنَازِلَكُمْ فَقَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ بِالنَّصْرِ مِنْ عِنْدِهِ؛ ای جمعیت قریش! به منزل‌های خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد.»

از سوی دیگر ابرهه با لشکر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوه‌های اطراف سرازیر مکه شد؛ ولی هر چه بر فیل خود فشار می‌آورد، پیش نمی‌رفت. در این هنگام پرندگانی از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه‌هایی را بر سر لشکریان ابرهه فرو ریختند که به هر یک از آنان اصابت می‌کرد، نابود می‌شد. (ر.ک:

الكافي: (۱-۴۴۷-۴۴۸)

سوره فیل، این داستان را به کافران و مشرکان قریش یادآوری می‌کند، کسانی که این واقعه را دیده یا درباره آن شنیده بودند؛ اما باز خدایانی بی‌خاصیت را به جای «الله» می‌پرستیدند؛ واقعه‌ای که به خاطر شهرت و اهمیت آن، مبدأ

تاریخ عرب شد. خدای متعال پیامبر ﷺ را خطاب کرده و می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾

آیا نمی‌دانی پروردگار تو با فیل سواران چه کرد؟

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ ﴿٢﴾

آیا نقشه آنان را برای نابودی خانه خدا، باطل نکرد و ناکام نگذاشت؟

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾

و به سوی آنان پرندگانی گروه گروه فرستاد،

تَرْمِيمُهُمْ بِحِجَارٍ مِّنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾

که به سوی آنان سنگ‌هایی از جنس سنگ و گل پرتاب می‌کردند؛

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ ﴿٥﴾

به این صورت، آنان را همچون برگ‌هایی خورده شده، قرار داد.

## نکته

این سوره می‌تواند چند **غرض** داشته باشد: ۱. به **قریش** یادآوری کند آن کسی که کعبه را از نابودی نجات داد، پروردگار کعبه بود، نه این بت‌هایی که بر در و دیوار کعبه نصب کرده‌اند. ۲. به **پیامبر ﷺ** قوت قلب دهد که او را از کید کافران و مشرکان، ایمنی می‌بخشد؛ چون او رسول خداست و حرمت ایشان، بیش از حرمت کعبه است. ۳. به **مشرکان** و کسانی که خدا را دست کم گرفته و گمان می‌کردند با توانایی و تعداد زیاد خود می‌توانند نور خدا را خاموش کنند، بفهماند خدایی که فیل سواران را با سنگریزه‌هایی نابود کرد که به وسیله پرندگانی کوچک حمل می‌شدند، قطعاً توانایی دارد مکر و کید آنان را ناکام بگذارد و بر آنان غالب شود.

## □ نمودار سوره

﴿۱﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿۱﴾

با تأمل در برخی رخ داده‌های می‌توان اراده و دست قدرت خدا را دید:

﴿۲﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ ﴿۲﴾

﴿۳﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿۳﴾

سربازان

خدا برای مقابله با دشمنان خویش، به سازوبرگ جنگی بزرگی نیاز ندارد!

﴿۴﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ﴿۴﴾

سلاح

﴿۵﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿۵﴾

نتیجه این نبرد چه شد؟

### سبک زندگی قرآنی

#### ● پرندگانی کوچک، مجازاتی بزرگ!

مجازات سپاه ابرهه و اینکه خدای متعال آنها را همچون «عَصْفِ مَأْكُولٍ» قرار داد، از عذاب‌های سخت دنیایی بود. این مجازات نه با درندگانی قوی هیکل، که با پرندگانی کوچک و سنگریزه‌هایی اجرا شد که در منقار و یا چنگال این پرندگان جای می‌گرفتند! خدای متعال برای معرفی آنان، از واژه **فیل** و برای بیان عذاب خود از عبارت «**حِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ**» بهره می‌گیرد؛ همچنین سوره را با دو **استفهام** می‌آغازد که نشان دهنده «حیرت‌انگیز بودن ماجرا» است.

نشانه‌های قدرت و اراده پروردگار عالم، در سراسر گیتی و در زندگی همه مردم وجود دارد؛ اما مردم به آسانی از کنار آنها می‌گذرند و گاه حتی به توجیه مادی این نشانه‌ها می‌پردازند. یک موجود تک سلولی که حتی با چشم دیده نمی‌شود، می‌تواند مستکبری زورگو و ثروتمند را به خاک ذلت بنشانند و از میان ببرد؛ درحالی که

قدرت و شهرت و اعتبار و ثروت او، هیچ‌یک نمی‌توانند او را نجات دهند. روشن است که اگر کسی به ناتوانی خود در برابر اراده خدای متعال، پی‌ببرد و از آن غافل نباشد، هرگز در زمین استکبار نخواهد ورزید و در برابر خدا گردنکشی و عصیان نخواهد کرد، چه رسد به اینکه این گردنکشی برای از میان بردن یا مقابله با یکی از مقدسات و شعائر دین خدا، مانند خانه خدا، مساجد، فقها و عالمان دین باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این بیچارگی انسان را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ! مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعَلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ،  
تُوْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُتَبِّئُهُ الْعَرْقَةُ؛ بیچاره آدمی‌زاد! زمان  
مرگش نامعلوم است، بیماری‌هایش پنهان است، اعمالش محفوظ و  
ثبت شده است، پشه‌ای او را آزار می‌دهد و غذایی که در گلویش گیر  
کند، او را می‌کشد و عرق بدنش او را بدبو می‌کند».

(نهج البلاغه، حکمت ۴۱۹)

## سوره مبارکه هُمَزَه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، ۲  
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، ۳ كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّا فِي الْحُطْمَةِ ۴  
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ  
 عَلَى الْأَفْعِدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۹

## ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر هر آنکه عیب جوئی و ریشخند و خردکردن شخصیت دیگران، خوی او شده ۱ کسی که مالی را جمع کرده و آن را بارها شمرد ۲ گویی گمان می‌کند مالش او را جاودانه ساخته! ۳ اشتباه می‌اندیشد! سوگند که او بی‌تردید در حطمه (خردکننده)، افکنده خواهد شد! ۴ و تو چه می‌دانی که حطمه چیست؟ ۵ آتش خداست که افروخته شده ۶ آتشی که بر دل‌ها سیطره و اشراف می‌یابد ۷ بی‌تردید درهای این آتش بر آنان بسته است ۸ آتشی در

ستون‌هایی کشیده شده ۹

**هُمَزَةٌ:** کسی که با اشاره چشم و سر یا با نیشخند از دیگران عیبجویی می‌کند تا شخصیتشان را خرد کند؛ غالباً بدون اینکه خودشان بفهمند. • **لَمْرَةٌ:** کسی که با سخنی پنهانی یا با اشاره اعضای بدن در حضور شخص به گونه‌ای که متوجه شود، او را مسخره می‌کند. • **لَيْتَبَدَنٌ:** قطعاً افکنده می‌شود، ماده ن ب ذ بر دورافکندن چیزهای بی ارزشی دلالت دارد. • **حُطْمَةٌ:** بسیار خرد کننده و شکننده. • **تَطَّلِعُ:** سیطره و اشراف می‌یابد. • **مُؤَصَّدَةٌ:** بسته شده

### سیمای هدایتی سوره

شهر مکه در سال‌های آغازین رسالت، ترکیبی بود از مؤمنان اندک - و درعین حال فقیر - و مشرکانی که سران آنان افرادی ثروتمند و دارای جایگاه و پایگاه اجتماعی ویژه‌ای بودند.

اگر نگرش اسلامی به زندگی در سراسر مکه گسترش می‌یافت، مشرکان این جایگاه و پایگاه را از دست می‌دادند؛ چون ارزش‌های **فرهنگ اسلامی** با ارزش‌های **فرهنگ جاهلی** در تقابل بود.

مال و ثروت در فرهنگ اسلامی، زمانی ارزش دارد که در راه خدا مصرف شود؛ در حالی که در فرهنگ جاهلی، فرد ثروتمند با هردین و خلق و خویی، فقط و فقط به خاطر ثروتش دارای جایگاه و مورد احترام بود؛ اگرچه ظالم، بخیل و فاسد باشد! بنابراین عجیب نیست که سران ثروتمند مکه، از گسترش فرهنگ اسلامی به شدت هراس داشتند و می‌کوشیدند افزون بر اینکه مردم را از ایمان آوردن بازدارند، ایمان مؤمنان را نیز سست کنند.

یکی از روش‌های آنان برای تحقق این هدف، **مسخره کردن**، **گوشه و کنایه زدن** و **عیب‌جویی** از مؤمنان بود. خدای متعال در این سوره، سبک زندگی فرومایه کنونی و البته آینده آنان را در یک نقاشی بسیار زیبا و هماهنگ به تصویر می‌کشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾

وای بر هر آن کس که در فکر خرد کردن و کوبیدن شخصیت مؤمنان است؛ به خصوص آن که چنین کاری خوی و عادت او شده و پشت سر و پیش روی مؤمنان، به دنبال عیب جویی و مسخره کردن آنان است!

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾

همان که دغدغه زندگی اش، مال بی ارزش دنیاست! مالی اندوخته و دیوانه وار آن را بارها می شمرد؛ مالی که همه چیز اوست و شخصیت، هویت و جایگاه او، وابسته به آن است! به راستی، چقدر اسف بار است انسانی که خدای متعال به او کرامت ذاتی بخشیده و به او برتری ویژه ای میان مخلوقات داده، هویت خود را در مال بدون شعور و احساس ببیند که امروز در اختیار او و فردا در اختیار دیگری است!

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾

پیداست که هیچ کس چنین تصور ساده لوحانه ای ندارد که مالش بتواند او را جاویدان کند. بنابراین این جمله، **کنایه آمیز** و همراه **تَهَكُّم** است: مال در زندگی این افراد، همه چیز است؛ به گونه ای که به خاطر ارزش مال، رفتاری از آنان سر می زند مانند رفتار کسی که چنین تصور احمقانه ای دارد که مالش او را جاودانه می کند و با داشتن مال، هرگز نخواهد مُرد!

كَأَلَيْبُذْنِ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾

هرگز چنین نیست! مال هیچ گاه چنین ارزش و جایگاهی ندارد و زندگی آنان قطعاً پایانی خواهد داشت و پس از مرگ، روی دیگر زندگی آنان، جلوه گر خواهد شد! آنان در دنیا مال داشتند و به گمان خویش، مالشان برای آنان ارزش آورده بود؛ اما اینجا در عالمی که چیزی جز **حقیقت** جایی ندارد، مانند چیزی که هیچ ارزشی ندارد، در

زباله‌دان جهنم انداخته خواهند شد!

آنان در دنیا در فکر خردکردن و کوبیدن مؤمنان بودند و امروز به جهنمی سپرده می‌شوند که یکی از صفاتش، «حُطْمَة» است؛ یعنی کارش خردکردن و شکستن است؛ هم شخصیت آنان و هم استخوان‌های آنان را خرد خواهد کرد!

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ﴿٥﴾

تو تنها اسمی از «حطمة» می‌شنوی! اما چه می‌دانی که حقیقت «حُطْمَة» چیست؟!

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾

«حطمة»، آتش الله است آتشی که همیشه برافروخته و شعله‌ور است و هرگز خاموش نخواهد شد!

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾

آتشی که به درون‌ها نیز نفوذ می‌کند و بر قلب‌ها چیره می‌شود؛ قلبی که لطیف‌ترین و حساس‌ترین عضو بدن است و با کوچک‌ترین آزار، به درد می‌آید؛ قلبی که جایگاه کفر، بغض، کبر، غرور و باورهای فاسد جهنمیان است! آری، چنان آتشی، **سرمنشأ همه بدی‌ها** را خواهد سوزاند!

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾

درهای آن آتش، بر آنها بسته است و هیچ راه خروج و فراری ندارند! همیشه ملازم و همراه آتش هستند و تا ابد در آن خواهند بود!

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

درهای آتش بر آنان بسته است، درحالی‌که **آنان** در ستون‌های طولانی، درینند!

یا درهای آتش بر آنها بسته است، درحالی‌که **آتش** در ستون‌هایی طولانی، شعله‌ور است!



## □ نمودار سوره

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿٣﴾

رفتار مشرکان با مؤمنان چگونه است و خدا به آنان چه وعده‌ای می‌دهد؟

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٤﴾

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٤﴾

کدام اندیشه جاهلی منشأ این رفتار است؟

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٥﴾

این افراد چه عاقبتی دارند؟

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفَيْدَةِ ﴿٦﴾

حطمة چیست؟

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٧﴾

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٧﴾

### سبک زندگی قرآنی

#### ● پیامدهای شوم ثروت

ثروت، آسیب‌هایی به همراه دارد که اگر ثروتمند غافل باشد، گریبان او را خواهد گرفت. از مهم‌ترین آسیب‌های ثروت، **مشغول شدن به دنیا و اموال و فراموش کردن آخرت** است.

ثروتمندان معمولاً زندگی پرتلاطمی دارند و عمر بسیاری از آنان در راه پرداختن به ثروتشان و افزایش دادن و محاسبه کردن آن هزینه می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُعْبَهُ وَ حِرْصٌ

لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ»؛ «هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد، دلش

به سه چیز دنیا خواهد چسبید: **اندوهی** که او را رها نکند، و **حرصی** که او

را رها نسازد و **آرزویی** که آن را در نیابد!» (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۸)

چنین کسانی چون فرصت کمی برایشان می‌ماند، از بهره‌بردن از بهترین نعمت

الهی، یعنی **خُرد و اندیشه** به معنای متعالی آن، باز می‌مانند و در نتیجه نمی‌توانند به «خود» بپردازند. مال، آنها را اداره می‌کند و گاه تا جایی پیش می‌روند که مال، هویت آنان را شکل می‌دهد و وقتی اختیار و اراده آنان در دست مال افتاد، ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرند و کیفیت و شیوه روابط و علایق آنان، در چارچوب دادوستدهای اقتصادی تعریف می‌شود؛ تا جایی که حتی در انفاق خود نیز چنین نگاهی دارند و از دید آنان فقیران، افرادی هستند که باید از خرده‌نان‌های سرریز سفره اقتصادی آنان ارتزاق کنند! البته در برابر این افراد، ثروتمندانی هستند که کرامت همه انسان‌ها را باور دارند و کمک به دیگران را وظیفه اخلاقی و دینی خود می‌دانند.

از دل نگاه غیرالهی به ثروت و از اسارت انسان در چنگال ثروت، تفکرات اقتصادی‌ای همچون **نظام سرمایه‌داری انحصاری** بیرون می‌آید. در چنین تفکری:

- سودآوری و افزایش ثروت، به هر قیمتی موجه است؛
- بازارها در انحصار افرادی محدود است؛
- قاجاق برای این افراد، اگرچه به ضرر یک ملت باشد، راهی موجه برای کسب درآمد است؛

- عدالت اجتماعی معنایی ندارد؛
- کارگر، ماشین کاری بی‌روح است که باید حداقل دستمزد را در حدی که زنده بماند، دریافت کند؛

همه اینها یک علت اساسی دارد: **ثروت** برای این ثروتمندان، همه چیز است و **انسان و انسانیت** در نگاه آنان هیچ ارزشی ندارد!

و چه تأسف بار و احمقانه است چنین نگاهی برای کسی که به آینده می‌اندیشد و چه تأسف بازتر است حال آنانی که کرامت خود را در نزدیک شدن به این ثروتمندان می‌یابند، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاصَعَ لَهُ لُغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهِ!» (نهج البلاغه:

حکمت ۲۲۸)

## سوره مبارکه عصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۳

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به عصر ۱ که همه انسان‌ها بی‌تردید در زیان به سر می‌برند  
۲ مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند و  
یکدیگر را به حق سفارش کنند و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. ۳

### ترجمه واژگان

• **العصر:** «عصر» مصدر و به معنای «فشردن چیزی برای گرفتن عصاره آن» است. این واژه در معانی؛ روزگار و دهر، بخشی از روز، دوران پیامبر ﷺ و عصر جاهلیت به کار رفته است. • **خُسْر:** زیانکاری، زیان دیدن در سرمایه، کم شدن سرمایه  
• **تَوَّصَوْا:** یکدیگر را سفارش کردند.

سوره مبارکه عصر، سوره‌ای است بسیار کوتاه که از یک «قَسَم» ، یک «مُقَسَّمٌ عَلَيْهِ» و یک «استثناء» تشکیل شده است. این سوره در عین ایجاز، عصاره دستوره‌های قرآنی برای دست‌یابی به سعادت و نجات از شقاوت ابدی است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾

سوگند به عصر که همه انسان‌ها در حال زیان به سر می‌برند! همه در حال از دست دادن سرمایه خود هستند و روز به روز نه تنها سودی نمی‌برند، بلکه داشته‌های خود را نیز از دست می‌دهند!

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

البته گروهی راه و روش فرار از این زیان و خسران هلاکت بار را می‌دانند؛ آنان کسانی هستند که:

- در **زندگی خود** دو شاخصه مهم دارند: درون خود را به ایمانی راستین زینت داده و در بیرون با انجام دادن کارهای شایسته، صورتی نیکو از خود به نمایش می‌گذارند؛

- در **زندگی اجتماعی**، نسبت به همدیگر بی‌تفاوت نیستند؛ وقتی با هم روبرو می‌شوند، به جای سخنان بیهوده، یکدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.

### ● مراد از عصر

درباره معنای «العصر» میان مفسران اختلاف است: «روزگار، عصر هنگام، نماز عصر، عصر پیامبر ﷺ یا عصر حضرت قائم عجل الله فرجه». بهترین راه برای ترجیح یکی از این معانی، توجه به «جواب قسم» و یافتن **رابطه** بین **قسم و جواب آن** است.

برای نمونه برخی معنای **عصر هنگام** را ترجیح می‌دهند و می‌گویند همان‌گونه که خدای متعال به بخش‌های دیگر شبانه‌روز مانند «اللَّيْل»، «الصُّحُى» و «التَّهَار»

سوگند خورده، در این سوره به «عصرگاه» سوگند یاد می‌کند.

وجه تناسب آن با جواب قسم، شاید این باشد که وقتی عصر هنگام فرا می‌رسد، مردم از کارهای روزانه خود فارغ شده و برای استراحت از این مشغولیت خسته‌کننده به خانه برمی‌گردند. این معنا با پایان زندگی انسان و نزدیک شدن اجل او سازگار است؛ چون انسان پس از فعالیت‌ها و اشتغالات دنیایی در طول دوران جوانی و میانسالی، به سن پیری می‌رسد که **عصرگاه حیات** اوست. در این دوره به این می‌اندیشد که زندگی خود را چگونه سپری کرده و آیا نتیجه این گذران عمر، سود بوده یا زیان.

برخی دیگر، معنای **روزگار** را ترجیح می‌دهند؛ شاید از این رو که گذشت زمان و روزگار و رفت و آمد پیاپی شب و روز، چیزی است که اگر انسان خردمند در آن بیندیشد، بی‌تردید عبرت‌آموز است و مانع می‌شود **عمر** خود را با بازی و سرگرم شدن به امور بی‌ارزش سپری کند و همین توجه و عبرت‌آموزی، مخاطب را برای فهم بهتر جواب قسم - یعنی خسران انسان‌ها در زندگی - آماده می‌کند. آیه دوم که جواب قسم و ظاهراً جمله محوری سوره است، با چند **تأکید** همراه است:

۱. قسم، ۲. حرف تأکید «إِنَّ»، ۳. حرف تأکید «لَمْ»، ۴. نکره بودن «خُسْر» که بر تعظیم و تهویل دلالت دارد، ۵. استفاده از تعبیر «الإنسان لَفِي خُسْر» به جای «الإنسان لَخَاسِر».

روشن است که تعبیر «لَفِي خُسْر» برای دلالت بر «خسران انسان»، بلیغ‌تر است؛ چون تصویری از **انسان غرق شده در خسران** به نمایش می‌گذارد که خسران، او را از همه جوانب احاطه کرده است.

## • مراد از خسران

دنیا از دیدگاه اسلام، همچون مزرعه‌ای است که به انسان فرصت داده شده در آن کشت کند تا بتواند از محصول آن در زندگی ابدی خود بهره‌بردار. این فرصت محدود است و لحظه‌لحظه آن ارزشمند و در واقع **سرمایه انسان** برای

**تجارتی مهم** به شمار می‌آید؛ تجارتی که **سود** آن، چیزی جز همان **سعادت** **آخرت** نیست. بسیاری انسان‌ها در غفلت به سر می‌برند و عمر خود را سپری می‌کنند؛ بدون اینکه به فکر فراهم آوردن توشه‌ای برای منزلگاه ابدی خود باشند. هر خردمندی توجه دارد که دنیا محل سکونت ابدی نیست، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ» (نهج البلاغه، ح ۱۳۳)

از سوی دیگر، کوچک‌ترین اعمال انسان در زندگی ابدی او تأثیرگذار است، بنابراین فرد عاقل به این نتیجه می‌رسد که از دست دادن هر ثانیه از سرمایه زندگی، چیزی جز خسران نخواهد بود و آنان که در غفلت به سر می‌برند و بخش اعظم عمر خود را به بازی و سرگرمی‌های پوچ دنیایی مشغول‌اند، به راستی غرق در زیان هستند. از یکی از بزرگان نقل شده:

معنای این سوره را از **مرد بیخ‌فروشی** آموختم که فریاد می‌زد: «إِرْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ! إِرْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ! رَحِمَ كُنَيْدَ بَه كَسَى كَه سِرْمَايَه اش ذُوبَ مِي شُود! رَحِمَ كُنَيْدَ بَه كَسَى كَه سِرْمَايَه اش ذُوبَ مِي شُود!». پیش خود گفتم: معنای «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» همین است؛ عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیانکار است!

## □ نمودار سوره



## ● شاخصه‌های زندگی مطلوب

در سوره عصر، **اساسنامه سبک زندگی قرآنی** در نهایت ایجاز و به زیبایی بیان شده است. این اساسنامه یک پیش‌گفتار و یک مقدمه دارد:

در **پیش‌گفتار** (آیه ۱) مخاطبان را نسبت به اهمیت این اساسنامه آگاه می‌کند و در **مقدمه** (آیه ۲) به بیان ضرورت پیروی از یک سبک زندگی مطلوب می‌پردازد. در این مقدمه آمده است:

«از آنجا که عمر انسان، خواه ناخواه می‌گذرد و این سرمایه منتظر انسان نمی‌ماند، یک لحظه غفلت هم جایز نیست؛ بنابراین انسان باید برای لحظه‌لحظه عمر خود برنامه داشته باشد.»

سپس در آیه سوم برنامه‌ای ارائه می‌دهد که عمل به آن تجارتي پرسود را برای انسان به همراه خواهد داشت. این برنامه از چهار بند تشکیل شده است:

### ۱. ایمان

ایمان با حس امنیت و اطمینان ارتباط دارد. ایمان یعنی اتصال قلبی **موجود فانی** **صغیر، حقیر و محدود**، به مبدأ هستی؛ یعنی **موجود کامل مطلق ازلی نامحدود**. انسان هر قدر هم که ضعیف و ناچیز باشد، وقتی با خالق توانا و دلسوز خود ارتباط برقرار می‌کند، احساس اطمینان و امنیت و عزت می‌کند و در نتیجه آن، با اعتماد به خدا و رضایت از او و امید به او در هر حال، روشی را در پیش می‌گیرد که مورد رضای خداست و جز در مسیر حرکت به سوی او گام برنمی‌دارد. به عبارت دیگر، **ایمان، پشتوانه معنوی و روانی** در مسیر اجرای سبک زندگی مطلوب است.

### ۲. عمل صالح

کردار نیکو در کنار ایمان؛ دو بال برای پرواز به سمت سعادت هستند. اهمیت عمل صالح که **ظهور بیرونی ایمان درونی** است، بر کسی پوشیده نیست.

### ۳. سفارش یکدیگر به حق

همه وظیفه دارند همدیگر را به حق، حق جویی، حق طلبی، سرفروود آوردن در برابر حق، اجرای حق، و دولت حق سفارش کنند. دشمنان حق و موانع اجرای آن بسیار است: شیطان، طغیان‌گران، هوای نفس و سختی ذاتی اجرای حق! توجه به موانع و دشواری‌های اجرای حق و پایبندی به آن، لزوم گسترش سفارش مردم به یکدیگر را در این زمینه آشکار می‌سازد.

#### ۴. سفارش یکدیگر به صبر

صبر توشه سفر زندگی است. راه، طولانی و صعب‌العبور؛ موانع و ابتلاها بسیار؛ مصیبت‌ها، فراوان؛ و همراه و یاور اندک است. جان‌زدن در این راه، توشه‌ای به نام صبر را می‌طلبد. افزون بر این، سالکان این طریق، وظیفه دارند همسفران و همراهان خود را نیز به صبر دعوت کنند. رمز اصلی پیروزی در این مسیر، استقامت است و استقامت.



## سوره مبارکه تکاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَهْنَكُمُ التَّكَاثُرُ ① حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ② كَلَّا سَوْفَ  
 تَعْلَمُونَ ③ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ④ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ  
 عِلْمَ الْيَقِينِ ⑤ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ⑥ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا  
 عَيْنَ الْيَقِينِ ⑦ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ⑧

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

تفاخر به عدد و کثرت‌ها، شما را مشغول کرد ① تا جایی که به دیدار  
 قبرها رفتید! ② آن‌گونه که گمان می‌کنید، نیست! قطعاً خواهید دانست  
 ③ آری؛ آن‌گونه که گمان می‌کنید، نیست! قطعاً خواهید دانست ④  
 آن‌گونه که گمان می‌کنید، نیست! اگر با دانشی یقینی که شک در آن  
 راه ندارد، حقیقت را می‌دانستید، هرگز این‌گونه نمی‌اندیشیدید! ⑤ حتماً  
 دوزخ را خواهید دید؛ ⑥ آری، حتماً آن را با دیده یقین خواهید دید؛ ⑦  
 سپس قطعاً در آن روز از شما درباره نعمت‌ها خواهند پرسید! ⑧

## ترجمه واژگان

**أَلْهَكُمْ**: مشغولتان کرد. «إِلْهَاء» یعنی مشغول کردن کسی به کاری بی اهمیت و بازداشتن او از کاری مهم. • **أَتَّكَأْتُمْ**: فخر فروشی. مصدر باب تفاعل و به معنای «رقابت دو یا چند گروه بر سر کثرت عدد چیزی مانند اموال و اولاد» است. • **مَقَابِرَ**: گورستان‌ها، مفرد آن: مَقْبَرَةٌ • **لَتَرْوُنَّ**: به یقین مشاهده خواهید کرد. • **الْجَحِيمَ**: آتش برافروخته و شعله‌ور، (از نام‌های جهنم)

## سیمای هدایتی سوره

محتوای سوره تکاثر، تهدیدی است برای کسانی که غافل از حق و حقیقت با فرهنگی جاهلانه خو گرفته‌اند؛ فرهنگی که یکی از نمادهای آن، **تفاخر و به‌رخ کشیدن** داشته‌های بی ارزش دنیایی برای همدیگر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾

ای خفتگان غافل و ای فریفتگان مست، تکاثر و رقابت بر سر کثرت اموال و اولاد و زینت‌های موقت دنیایی که باید همه آنها را بگذارید و بروید، شما را به خود سرگرم ساخت و از حقیقتی که برای آن به دنیا آمده‌اید، غافل کرد.

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾

شما این **اندیشه جاهلانه** را تا جایی پیش بردید که برای اثبات برتری خود بر رقیب، به شمارش زندگان بسنده نکردید و به زیارت گورستان‌های اجداد خود رفتید تا مگر با شمارش آنان و افزودن آنان بر زندگان، بتوانید برتری خود را اثبات کنید! بر اساس کدام **معیار** حکم می‌کنید که هر قبیله‌ای افراد بیشتری دارد، برتر است و کدام عقل است که **افزونی تعداد مردگان** را ملاک برتری می‌داند؟

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

این‌گونه نیست که شما گمان می‌کنید! **آینده‌ای پیچیده و مبهم** نیز وجود دارد که در انتظار شماست! اگر اکنون قصد ندارید از این غفلت دست بردارید و خرد خود را

به کار گیرید، وقتی آن آینده آمد و پرده‌های جهل از پیش چشمتان کنار رفت، خواهید دانست! حقایق را خواهید دید و درمی یابید که چه اشتباهی کردید و چه باید می کردید!

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

آری! این گونه نیست که شما گمان می کنید! وقتی آن آینده آمد و پرده‌های جهل از پیش چشمتان کنار رفت، خواهید دانست!

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾

این گونه نیست که شما گمان می کنید! اگر به دانشی یقینی دست می یافتید و آینده از دست رفته خود را می دیدید و می دانستید چه عاقبت دردناکی در انتظار شماست، از این سبک زندگی دست برمی داشتید و راه و روشی دیگر را برای زندگی خود برمی گزیدید! اما این آینده‌ای که یقین به آن، سبب می شود از خواب غفلت بیدار شوند، کدام آینده است؟ در آیات بعد، در قالب تهدید به این آینده اشاره می کند:

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾

بی تردید آتش سوزان جهنم را خواهید دید!

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾

آری! بی تردید با یقینی محض و بی شائبه، آتش سوزان جهنم را خواهید دید!

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

آری! در آن روز، بی تردید از شما درباره نعمت‌ها خواهند پرسید! آنها را از کجا به دست آوردید؟ از راه حلال یا حرام؟ در چه راهی مصرف کردید؟ در حلال یا حرام؟ در طاعت یا معصیت؟ آیا شکر آن را به جا آوردید؟ آری! همه شما در برابر نعمت‌هایی که به شما داده شده، مسئولید و باید پاسخ‌گو باشید. پس مواظب باشید **تکاثرو** و **تفاخر**، شما را از یاد خدا و شکر نعمت‌های او باز ندارد.

## نکته‌ها

۱. به باور بیشتر مفسران، جواب شرط «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» محذوف است و آیه «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» جمله‌ای جدید و جواب قسم محذوف است؛ اما علامه

طباطبایی رحمته الله علیه بر این باور است که این آیه می تواند جواب شرط باشد؛ به این معنا که: «اگر علم یقینی داشتید، در همین دنیا آتش جهنم را می دیدید.»  
 برخی معتقدند از نظر نحوی، نمی توان سخن ایشان را پذیرفت؛ چون «لام» تأکید به همراه «نون ثقیله» در یک فعل (لَتَرْوُنَّ)، تنها در جواب قسم به کار می رود. این نشان می دهد آیه ۶، جمله ای جدید است که با قسم تأکید شده است. افزون بر این، «لَو» حرف شرط امتناعیه است و جواب آن ممتنع الوقوع است و «امر ممتنع الوقوع» با «نون تأکید» که بر قطعیت وقوع دلالت دارد، همراه نمی شود!

۲. از ابو حمزه روایت شده: ما همراه با گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم. ایشان سفارش کردند غذایی برای ما آوردند که خوشمزه تر و بهتر از آن به یاد نداشتیم و خرمایی برای ما آوردند که از صافی و خوبی آن به همدیگر نگاه می کردیم! یکی گفت: بی تردید از این نعمتی که نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بهره مند شدید، از شما خواهند پرسید! امام علیه السلام فرمود:

خدای متعال با کرامت تر و با جلالت تر از این است که به شما غذایی بدهد و به شما اجازه دهد از آن بخورید؛ سپس درباره آن از شما بپرسد! اما از شما درباره نعمت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام که شما را از آن بهره مند ساخته خواهد پرسید!

بر اساس روایات مشابه دیگری نیز، نعمتی که از آن پرسیده خواهد شد، دین و ولایت است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تبیین این روایت و اینکه این روایات تناقضی با عمومیت لفظ «نعمت» ندارد توضیحی آورده که خلاصه آن چنین است:

اگر در قیامت از نعمتی سؤال شود، از این جهت نیست که آن نعمت، گوشت یا نان یا خرما یا آب سرد یا گوش و چشم است؛ بلکه از این جهت سؤال می شود که این ها نعمتی است که خدای متعال برای انسان آفریده و آنها را در مسیر کمال او قرار داده تا انسان به وسیله آنها به **تقرب و بندگی** دست یابد و او را فراخوانده تا آنها را در مسیر رضایت او به کار گیرد. حال بیان اینکه نعمت در چه راهی باید مصرف شود تا مورد رضایت خدای

متعال باشد و سبب رشد انسان شود، بر عهده دین، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است. بنابراین سؤال از نعمت‌ها به سؤال از عمل به دین و پیروی از معصومان علیهم السلام بازگشت می‌کند.

## □ نمودار سوره

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦﴾  
 ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾  
 كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٨﴾

خداوند چگونه  
 مبتلایان به  
 این آسیب را  
 توبیخ می‌کند؟

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾  
 حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾

یکی از آسیب‌هایی  
 که انسان را از  
 مسیر اصلی زندگی  
 منحرف می‌کند:

لَتَرْوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾

ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ ﴿٨﴾

خداوند چگونه  
 به آنان نسبت به  
 عاقبت این آسیب،  
 هشدار می‌دهد؟

## سبک زندگی قرآنی

### ● معیار ارزش‌گذاری واقعی

تکثیر یعنی رقابت و تفاخر بر سر اعداد و کمیت‌ها و دور شدن از کیفیت و معیارهای ارزش‌گذاری کیفی. غلبه اقبال به کمیت و عدم توجه به کیفیت، از آسیب‌های فرهنگی اجتماعی است که در پهنه تاریخ، مصادیق مختلف آن در زندگی بشر نمود داشته است. در قرآن توجه به کمیت مورد نقد واقع شده؛ برای نمونه، افزون بر توبیخ صریح تکثیر در این سوره، از قول مترفان و افراد خوشگذران امت‌ها نقل

شده که تعداد اولاد و مقدار مال خود را به رخ پیامبران کشیده و به آنان می‌گفتند:  
﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ﴾ (سبأ: ۳۵).

در مقابل، قرآن کریم بر **کیفیت** تأکید کرده و توجه به آن را، ملاک ارزیابی برتری اشخاص بر یکدیگر قرار داده است؛ برای نمونه می‌فرماید:  
﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

در **دوران مدرن**، با دورشدن از معنویت و امور فرامادی و توجه بیشتر به مادیات و نیازهای مادی انسانی، **کمیت**، به‌عنوان ملاک و معیار برای بسیاری از ارزش‌گذاری‌ها، ذهن انسان مدرن را اشغال کرده است. برای نمونه، در فرهنگ قرآنی، مقدار مال و **ثروت** هیچ تأثیری بر انسانیت انسان و زندگی ابدی و سعادت او در آخرت ندارد؛ از این‌رو انسان‌ها هرگز با این معیار ارزش‌گذاری نمی‌شوند. اما در **فرهنگ مدرن**، هر کس ثروتمندتر است، جایگاهی والاتر دارد و باید بیشتر مورد احترام قرار گیرد و هر آنکه فقیر و بینواست، ارزش ندارد و باید همچون ماشینی بی‌روح، از او کار کشید و به اندازه‌ای که بتواند کار کند و نمیرد، به او دستمزد داد!  
در **فرهنگ مدرن**، کسی تردید ندارد که شخصی که دارای مدرک دکتری است، از یک بی‌سواد برتر است؛ اگرچه اولی بویی از انسانیت نبرده باشد و دومی نمود تقوا و اخلاق باشد!

تأثیر **برند** بر روند انتخاب مردم در خرید نیز بی‌ارتباط با این موضوع نیست. خریدار برای خرید کالایی با برند خاص، افزون بر هزینه کالا، معمولاً باید هزینه‌ای برای برند نیز بپردازد و همین پرداخت هزینه بالاتر در ذهن مردم، نشانه‌ای است از فرهنگی برتر و اندیشه‌ای مدرن‌تر؛ اگرچه کالایی با کیفیتی بهتر و با قیمتی بسیار پایین‌تر در بازار موجود باشد که طبیعتاً عقل سالم، انسان را به خرید آن دعوت می‌کند!

## سوره مبارکه قارعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ① مَا الْقَارِعَةُ ② وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ  
 ③ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ④  
 وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ⑤ فَأَمَّا  
 مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ⑥ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ  
 ⑦ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ⑧ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ  
 ⑨ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ⑩ نَارُ حَامِيَةٍ ⑪

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

القارعه! ① القارعه چیست؟ ② و تو چه می دانی القارعه چیست؟ ③  
 روزی که مردم همانند نوزادان پراکنده ملخ اند! ④ و کوه ها همانند پشم  
 زده شده اند ⑤ و اما کسی که میزان هایش سنگین شود ⑥ در زندگی  
 رضایت بخشی خواهد بود ⑦ و اما کسی که میزان هایش سبک شود  
 ⑧ جایگاهش، هاویه (پرتگاهی عمیق) است ⑨ و تو چه می دانی هاویه  
 چیست؟ ⑩ آتشی است سوزان ⑪

## ترجمه واژگان

**القارعة:** کوبنده. «قرع» به معنای «کوبیدن جسمی به جسم دیگر است، با شدتی که صدایی از آن بلند شود». به مصیبت‌های روزگار و حادثه‌های بزرگ و هولناک که به انسان‌ها ضربه وارد می‌کند «قارعة» گفته می‌شود. • **الفرّاش:** نوزادان ملخ، پروانه‌ها • **الْمَبْثُوثُ:** پراکنده • **الْعَهْنُ:** پشیمی که دارای رنگ‌های مختلف باشد.

• **الْمَنْفُوشُ:** پشم زده شده (حلاجی شده) • **مَوَازِينُ:** (جمع میزان یا موزون): ترازوها؛ اعمالی که وزن می‌شود؛ وسیله‌های سنجش • **أُمٌّ:** ملجأ و مأوی • **هاویة:** پرتگاه عمیق، دوزخ • **حامیة:** سوزنده و گدازنده

## سیمای هدایتی سوره

سوره قارعه، از وقوع قارعه‌ای بزرگ خبر می‌دهد و صحنه‌ای موجز، اما هولناک از آن را به تصویر می‌کشد؛ صحنه‌ای که بازیگران آن، فوج عظیم مردم و کوه‌های از هم گسیخته‌اند و پایان این نما، تصویری از **عاقبت نیک** گروهی و **سرنوشت شوم** گروهی دیگر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

القارعة ﴿١﴾

سوره با آیه‌ای دربردارنده یک **واژه کوبنده** آغاز می‌شود: «القارعة»! این واژه، افزون بر اینکه بر حادثه‌ای هولناک و کوبنده دلالت دارد، سنگینی حروف، وزن و آهنگ آن نیز، گوش‌ها و درپی آن، دل‌ها را می‌کوبد و به لرزه درمی‌آورد!

مَا الْقارعة ﴿٢﴾

«این حادثه بزرگ و هولناک و کوبنده، چیست؟» پرسشی که پیش از آنکه آیه دوم تلاوت شود، با تلاوت آیه نخست، برای شنونده مطرح می‌شود؛ شنونده‌ای که وجود او را **دلهره و اضطراب** همراه با **ابهام** فرا گرفته و منتظر است سخنی جدید بشنود تا شاید ابهام او برطرف شود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقارعة ﴿٣﴾



اما «القارعه» آن قدر بزرگ و عجیب است که الفاظ را توان انتقال عظمت آن نیست و البته هیچ انسانی تا آن را نبیند و با آن روبرو نشود، نمی‌تواند آن را آن‌گونه که شایسته است، درک کند!

«القارعه» کجا، تو کجا؟ توجه می‌دانی که «القارعه» چیست؟ نمایش صحنه‌ای هرچند مختصر از «القارعه» می‌تواند تا اندازه‌ای ابعادی از این حادثه بزرگ را برای انسان روشن کند:

### يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

کوبیدن «القارعه» در آن روز تحقق می‌یابد که مردم مانند **نوزادان ملخی** هستند که تازه از تخم بیرون آمده و در زمین پراکنده شده‌اند؛ ضعیف و ذلیل و آواره و بدون اینکه بدانند کجا باید بروند، با اضطراب و درماندگی و هراس در حال رفت‌وآمد و جست‌وخیز هستند!

### وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾

و کوه‌ها، همین کوه‌هایی که امروز در صلابت و استواری زبانزد هستند، در آن روز همچون پشم حلاجی شده خواهند بود و از هم گسیخته و متلاشی می‌شوند. اما در آن روز و پس از آن حادثه بزرگ، چه سرنوشتی در انتظار مردمی است که همچون نوزاد ملخ در اضطراب‌اند؟

### فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

مردم دو گروه می‌شوند:

**گروه نخست**، کسانی هستند که میزان و کفه ترازو - یا موزون، یعنی حسنات و اعمال آنان - سنگین است؛

### فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

این افراد در نهایت در زیستی رضایت‌بخش غرق خواهند بود و همین یک جمله برای بیان پایان کار آنان کافی است: «عیشه راضیه»!

### وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

**گروه دوم**، کسانی هستند که کفه ترازوی آنان سبک است؛

## فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿١٠﴾

بازگشت‌گاه و مأوای آنان دژه‌ای است عمیق و هلاک‌کننده که باید در آن سقوط کنند!

## وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ﴿١١﴾

انتظار نداشته باش که هم‌اکنون بفهمی «هاویه» چیست! «هاویه» فراتر از فهم کنونی توست! چگونه می‌خواهی آن را دریابی؟

## نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١٢﴾

فقط همین را بدان که «هاویه»، آتشی است سوزان! چنین آتشی ملجأ و پناهگاه کسی است که در دنیا عملی انجام نداده که دارای وزن و ارزش باشد و بتواند ترازوی او را در قیامت سنگین کند.

### ● نکته

سوره قارعه با به‌کار بردن **هشت نکته ادبی**، در پی القای هولناک بودن روز قیامت به مخاطب است:

۱. شروع با اسم عجیب «القارعة»؛
۲. استفهام موجود در آیه دوم؛
۳. تکرار اسم «القارعة» به جای استفاده از ضمیر در آیه دوم؛
۴. استفهام در آیه سوم که بر عظمتِ درک ناشدنی «القارعة» دلالت دارد؛
۵. مخاطب قرار دادن فرد غیر معین در آیه سوم با ضمیر مفرد؛
۶. تکرار لفظ «القارعة» در آیه سوم به جای استفاده از ضمیر؛
۷. تعیین وقت وقوع «القارعة» در آیه چهارم با اشاره به روزی که خود، زمانش نامعلوم است؛
۸. معرفی «القارعة» با اشاره به رخداد حوادثی عجیب و هولناک و تأمل برانگیز. روشن است که اگر کسی دلش، آمادگی پذیرش حق را داشته باشد، با شنیدن این آیات، قطعاً دگرگون و از خواب غفلت بیدار می‌گردد.

## □ نمودار سوره

موضوع سوره:

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾

بیان اهمیت  
و هولناک  
بودن قارعه

مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

بیان جلوه‌هایی هولناک از قارعه

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾

آن حادثه،  
مقدمه چه  
رخدادی است؟

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ ﴿١٠﴾

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

## سبک زندگی قرآنی

### ● ملاک قرآنی برای ارزش‌گذاری

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

سلمان فارسی رضی الله عنه با مردی جدال کرد. آن مرد به سلمان گفت: **تو کیستی و تو چپستی؟** سلمان در پاسخ گفت: اما ابتدای من و ابتدای تو، نطفه‌ای پلید و چرکین است و اما پایان کار من و پایان کارتو، مرداری بدبوست. وقتی قیامت فرارسید و میزان‌ها برپا شد، **فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ** و **مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ اللَّيِّيمُ**؛ هر کس کفه اعمالش سنگین باشد، او بزرگوار است و هر کس کفه اعمالش سبک باشد، او پست است. (من لا يحضره الفقيه: ۴/۴۰۴)

در سوره تکاثر بیان شد که **ملاک برتری در فرهنگ قرآنی**، چیزی غیر از کمیت و اصل و نسب و امور مادی دنیایی است. در سوره قارعه، به ملاک برتری در قیامت اشاره شده است: «**میزان**»؛ بنابراین:

**هر آنکه میزان عملش سنگین تر باشد، برتر است و پایانی نیک و زندگی رضایت بخشی خواهد داشت.**

در روایت سلمان فارسی، چه زیبا این فرهنگ قرآنی را به تصویر کشیده شده است. از نظر این درس آموخته مکتب نبوی و علوی:

انسان‌ها از **بُعد مادی** هیچ تفاوتی با هم ندارند که بخواهند از این بُعد سنجیده شوند؛ همه از نطفه‌ای نجس آفریده شده و در نهایت مرداری بدبو خواهند شد. وقتی پایان مادی انسان، مردار است، چه فرقی دارد بین تولد و مرگ، چه قدر مال داشته، چه مقامی داشته و در کجا می‌زیسته است؟

امروز و از نظر ما، پایان مادی شاهان دیروز با پایان گدایان هیچ فرقی ندارد و همه خاک شده‌اند. فردا نیز برای آیندگان ما، پایان مادی رئیس‌جمهور، وزیر و وکیل امروز با پایان کارگر و قشر پایین دست، هیچ فرقی ندارد و همه خاک شده‌اند! سلمان فارسی آموخته است:

آنچه **معیار تفاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌هاست**، ثقل یا خِفَت میزان است که در روز قیامت وضعیت همه را مشخص خواهد کرد.

پس چه زیباست جهت‌دهی زندگی ما پیش از اینکه به سمت بهبود وضعیت امور مادی و معیشت دنیایی باشد، به سوی سنگین کردن ترازوی اعمال و معیشت اخروی باشد تا به فضل الهی از «**عیشه راضیه**» برخوردار باشیم. کسی که زندگی خود را بر این اساس تنظیم می‌کند، در هر انتخاب و برای انجام هر عملی، پیش از آنکه به سود و زیان دنیوی بیندیشد، فقط **رضایت الهی** را در نظر داشته و بر اساس آن تصمیم می‌گیرد.

## سوره مبارکه عادیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَدِيَّتِ ضَبْحًا ① فَأَلْمُورِبَتِ قَدْحًا ② فَأَلْغَيْرَتِ صَبْحًا ③  
 فَأَتْرَنَ بِهِ ④ نَقْعًا ⑤ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ⑥ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ  
 لَكَنُودٌ ⑦ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ⑧ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ  
 لَشَدِيدٌ ⑨ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمًا فِي الْقُبُورِ ⑩ وَحُصِّلَ مَا فِي  
 الصُّدُورِ ⑪ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ⑫

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آن‌ها که نفس نفس‌زنان می‌دوند، ① سپس با برخورد پایشان با زمین، شراره‌های آتش بیرون می‌جهانند ② سپس بامدادان یورش می‌برند ③ و با آن تاخت و تاز گردوغبار برمی‌انگیزند ④ و با آن یورش، در میان گروهی قرار می‌گیرند ⑤ به آنان سوگند، بی‌تردید انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است ⑥ و همانا او بر آن بی‌توجهی و ناسپاسی خود حتماً گواه است ⑦ و بی‌شک او به خاطر دوست داشتن مال، بسیار بخیل است ⑧ آیا انسان نمی‌داند چه سرنوشتی در انتظار اوست، آن هنگام که آنچه در گورهاست، برانگیخته و پراکنده می‌شود ⑨ و آنچه در سینه‌هاست گردآوری و شمارش می‌شود ⑩ همانا پروردگار آنان به حال ایشان در آن روز حتماً آگاه است ⑪

## ترجمه واژگان

**الْعَادِيَات:** دوندگان، اسبان یا شتران دونده • **صَبْحًا:** نَفَس نَفَس زنان، صدای نفس اسب در هنگام دویدن • **الْمُورِيَات:** آتش افروزان، بیانگر «حالت اسبان» است، هنگامی که با سرعت از روی سنگ‌ها و ریگزارها عبور می‌کنند و بر اثر برخورد سم آنان با سنگ‌ها جرقه بیرون می‌آید. • **قَدْحًا:** زدن دو چیز به هم برای روشن کردن آتش • **أَثْرَنَ:** برانگیختند • **نَقْعًا:** غبار • **كُنُودًا:** زمینی که چیزی از آن نمی‌روید، شخص بسیار ناسپاس • **بُعْثَرًا:** برانگیخته و پراکنده شد، زیر و رو شد. • **حُصِّلَ:** تحصیل یعنی جدا کردن محصول اصلی مانند طلا و گندم از ناخالصی‌ها

## سیمای هدایتی سوره

محور سخن در سوره عادیات، سرزنش ویژگی‌هایی است که نتیجه‌ای جز **خسران ابدی** برای صاحبان آن ندارد؛ و ویژگی‌هایی که در مشرکان و منافقان به وضوح دیده می‌شود و مسلمانان باید خود را از آنها دور سازند. این سوره، با سوگند آغاز می‌گردد و صحنه‌ای از یک نبرد را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ صَبْحًا ﴿١﴾

سوگند به اسبانی که با سرعت می‌دوند و در حین دویدن، صدای نفس زدن آنان به گوش می‌رسد!

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾

به پای این اسبان که می‌نگری، می‌بینی از شدت و صلابت و سرعت بالای آنها، وقتی به زمین برخورد می‌کند، جرقه بیرون می‌جهد...

فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾

سپس این اسبان، با سرعت، بامدادان به نبردی ناگهانی و غافلگیرکننده می‌روند...

فَأَثْرَنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾

و با این تاخت‌وتاز، گرد و غباری تماشایی به پا می‌کنند،

## فَوْسَطَنَ بِهِ جَمْعًا ۵

و در نهایت، میان گروهی از دشمنان قرار می‌گیرند و با آنان مبارزه کرده و آنان را شکست می‌دهند!

هر آنچه در قرآن بدان سوگند یاد شده، بی‌شک امری **مقدس** و **با ارزش** است. درباره سوگند ابتدای سوره عادیات، سخن بسیار گفته شده؛ اما از برخی روایات و سخن سیره‌نویسان برمی‌آید این آیات به سربهای به فرماندهی **امیرالمؤمنین** علیه السلام به نام «**ذات السلاسل**» اشاره دارد، سربهای در مبارزه با گروهی از اعراب که برای نابودکردن اسلام، هم‌پیمان شده بودند. پیش از امام علی علیه السلام افرادی دیگر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به نبرد با دشمن کمین گرفته رفته و همه، شکست خورده و بازگشته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله که چنان دید، امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و پرچم جنگ را به او داد و در حق او دعا کرده، او را به سوی دشمن فرستاد.

امام علی علیه السلام لشکر را از راه سختی عبور داد و برای آن که دشمن را غافلگیر کند، شب‌ها راه می‌پیمود و روزها پنهان می‌شد تا وقتی که خود را به دهانه درّه‌ای رسانید که دشمن در آن منزل کرده بود. وقتی به آنجا رسید به همراهان خود دستور داد دهان اسبان را ببندند و آنها را در جایی متوقف کرد و خود در سویی قرار گرفت. بامدادان، علی علیه السلام دستور حمله داد و لشکریان از هر سو به دشمن حمله کردند. دشمنان تا خواستند به خود آمده و آماده جنگ شوند، شکست خورده و مسلمانان بر آنان پیروز شدند. هنوز لشکر از نبرد بازنگشته بود که سوره عادیات نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در نماز خود خواند و بشارت پیروزی مسلمانان را داد.

اما خدای متعال برای بیان چه **مطلب مهمی** به این ماجرا سوگند یاد می‌کند؟

## إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶

سوگند به این اسبان که انسان هادر بر نعمت‌های پروردگار خود، بسیار **ناسپاس** اند. انسان فراموشکار، غافل و سرگرم امور دنیایی است؛ از این رو **ناسپاسی** ویژگی طبیعی همه انسان هاست؛ مگر کسانی همچون انبیا و اولیا که به لطف الهی از این رذیله دورند.

## وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾

البته انسان‌ها به خوبی از این ویژگی خود، آگاه و گواه‌اند و چه شهادتی والاتر و بالرزش‌تر از شهادت شخص بر ضد خود!

## وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾

یکی از معانی «شَدِيد» ، **بخیل** است. بسیاری از مفسران معتقدند که «شدید» در این آیه به این معناست. بنابراین آیه فوق نیز مانند آیه هفتم به یکی از ویژگی‌های مذموم انسان‌ها اشاره دارد: انسان به خاطر دوست داشتن مال، بسیار بخیل است! این، طبع انسان است و تازمانی که ایمان با قلبش عجین نشود و دیدگاه او درباره ارزش‌ها و معیارها، **واقعی** نگردد، این «حُب الخیر» و این «بخل» با او همراه است. **مادردها** را می‌گوییم و البته **درمان** هم نزد ماست! اگر کسی می‌خواهد از این رذایل، فاصله بگیرد، درمانش این است که به **یاد مرگ و حساب** باشد. درمان یعنی «یادآوری مرگ»، در آیات بعد در قالب استفهامی انکاری برای تهدید و ترساندن مخاطب و بیدار کردن او از خواب غفلت، این‌گونه آمده است:

## أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَاهُ فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾

آیا انسانی که در برابر خدا ناسپاس و نسبت به مال، بخیل است، نمی‌داند چه عاقبتی در پیش رو دارد، آن هنگام که قبرها زیورور شده و مردگان از آنها بیرون می‌آیند...

## وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾

و آنچه در دل‌های آنهاست، غربال شده، کفر از ایمان و صفات نیک از صفات بد بازشناخته شده و نیت‌ها آشکار می‌گردد؟

## إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

آری! بی‌تردید پروردگار آنان، در چنان روزی، نسبت به آنان و رفتار آنان آگاهی کامل دارد و به حساب آنان رسیدگی می‌کند!

آیا به یاد داشتن چنان روزی و چنین حسابرسی، برای ترک این صفات، کافی نیست؟



## □ نمودار سوره

وَالْعَادِيَاتِ صَبْحًا ①

سوره عادیات با چه سوگندی آغاز می‌شود؟

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ②

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ③

فَأَثَرُنَّ بِهِ نَفْعًا ④

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ⑤

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ⑥

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ ⑦

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ⑧

این سوگندها برای بیان کدام درد از دردهای بشریت است؟

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ  
يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ⑨

إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ⑩

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ⑪

أَفَلَا يَعْلَمُ

برای درمان این دردها، چه راهکاری را باید در پیش گرفت؟

## سبک زندگی قرآنی

### ● پیامدهای حب مال

**مال** و دارایی، از نعمت‌های بزرگ الهی است که اگر از راه حلال به دست آید و در راه درست خرج شود و انسان به آن وابستگی پیدا نکند، می‌تواند انسان را در رسیدن به کمال و قرب الهی یاری کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده:

چه خوب یاوری است دنیا برای [رسیدن به سعادت] آخرت.

(الکافی: ۷۲/۵)

همچنین ایشان فرمود:

خیری در آن کس نیست که دوست ندارد از راه حلال مال جمع کند تا به وسیله آن آبروی خود را حفظ، دین خود را ادا و صلّه رحم کند. (همان)

اما آسیب‌هایی در مال و مال‌داری وجود دارد که می‌تواند سبب شقاوت ابدی انسان شود. یکی از این آسیب‌ها جا گرفتن **حَبِّ مال** در دل انسان است. در سوره عادیات، **حَبِّ مال** منشأ یکی از ردایب اخلاقی یعنی **بخل** معرفی شده و خدای متعال انسان را به همین دلیل، سرزنش می‌کند. در روایات نیز «مال» و «حَبِّ مال» منشأ امور زیر دانسته شده است:

- سست شدن دین
- تباه شدن یقین
- زیاد شدن آرزوها
- نفاق، حسد و غفلت از یاد خدا
- از دست رفتن نور ایمان
- خراب شدن آینده انسان.

در سبک زندگی قرآنی، انسان الهی:

• **کارکرد مال** و نقش آن در زندگی را می‌داند و بر اساس همان کارکرد و به طور هدفمند به دنبال مال می‌رود.

• مراقب است که مال را از چه راهی به دست می‌آورد و از مال **حرام و شبهه‌ناک** به شدت می‌پرهیزد.

• هرگز به دنبال **مال اندوزی** نیست و همین امر سبب می‌شود بیش از حد نیاز مشغول کسب مال نشود و به همین دلیل از یاد خدا و روز قیامت غافل نمی‌گردد.

• در خرج کردن **میان‌رو** است و طبق آیه قرآن (فرقان: ۶۷) نه اسراف می‌کند و نه سخت‌گیری. ملاک او در خرج کردن، رفع نیاز است، نه تبعیت از هوس‌ها.

• **حقوق خدا و بندگان خدا** را می‌پردازد. افزون بر پرداخت خمس و زکات، اگر نیازمندی به سوی او دست دراز کرد، او را بی‌نیاز می‌کند.

و چه زیبا در یک جمله کوتاه، خدای متعال راه نجات از آسیب‌های مال را بیان کرده که فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنها را] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان همان زیانکاران‌اند». (مناققون: ۹)

## سوره مبارکه زلزله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ① وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ②  
 وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ③ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ④  
 يَا نَبِيَّ أَوْحَىٰ لَهَا ⑤ يَوْمَئِذٍ يُصْدِرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا ⑥  
 لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ⑦ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا ⑧  
 يَرَهُ ⑨ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ⑩

### ترجمه

به نام خدای بخشاینده مهربان

هنگامی که زمین با لرزش خاص خود لرزانده شود ① و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند ② و انسان بگوید: آن را چه شده؟! ③ در آن روز زمین خبرهایش را بازگو می‌کند ④ به سبب آنکه پروردگار تو به او اشاره و وحی کرده که چنین کند! ⑤ در آن روز مردم از موقف حساب به سمت جایگاه ابدی خویش خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنان نشان داده شود. ⑥ پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، آن را خواهد دید ⑦ و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد انجام داده باشد، آن را

خواهد دید ⑧

## ترجمه واژگان

**أَثْقَالَ:** (جمع ثقل)، بارهای سنگین. • **تَحَدَّثَ:** بازگو می‌کند. • **أَوْحَى:** وحی کرد، الهام کرد. «وَحَى» به معنای «فهماندن سریع چیزی به کسی است، به گونه‌ای که دیگران از آن آگاه نشوند». این فهماندن ممکن است با اشاره، سخن گفتن یا نوشتن باشد. • **بِضُدُّرٍ:** باز می‌گردد. «صُدور» ضد «ورود» به معنای «پراکنده شدن از محل اجتماع» است. • **أَشْتَاتًا:** متفرق و جدا از هم. • **مِثْقَالَ:** به سنگینی، به وزن

## سیمای هدایتی سوره

در مکی یا مدنی بودن سوره زلزله، اختلاف وجود دارد؛ اما محتوای آن واضح و روشن است؛ محتوایی با هدف نجات انسان از فضای غفلت‌آلود ناشی از فراموشی روز حساب. خدای متعال در ابتدای این سوره، حادثه‌ای هولناک را به تصویر می‌کشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾

آن هنگام که زمین می‌لرزد، لرزه‌ای خاص و سهمگین در شأن عظمت زمین که سراسر آن را فرامی‌گیرد؛ لرزه‌ای متفاوت با لرزه‌های پیشین که خبر از حادثه‌ای هولناک می‌دهد؛

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

و زمین بارهای خود را بیرون می‌ریزد، بارهایی که مدت‌ها در درون خود نهفته داشته است.

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

در آن زمان، همه انسان‌ها از روی تعجب، حیرت و ترس می‌گویند: «زمین را چه شده؟!».

این پرسش، از سوی انسانی است که مبهوت و غافلگیر شده و چیزی را دیده که پیش از آن، مانند آن را ندیده و با چیزی روبرو می‌شود، که توان فهم آن را ندارد؛ بنابراین نمی‌تواند صبر کند و چیزی نگوید؛ بی‌اختیار لب می‌گشاید و می‌گوید: «این چه حادثه‌ای است؟ چرا زمین این‌گونه می‌لرزد؟».

او درحالی که همه چیز در اطرافش به شدت در حال **لرزش** و **اضطراب** است، تلاش می‌کند به هر چیزی چنگ بزند تا خود را نجات دهد. این حادثه به قدری هولناک است که حتی مؤمنان به قیامت نیز از دیدن آن به وحشت می‌افتند.

### يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿١٠﴾

در چنین روزی که این زلزله اتفاق می‌افتد، زمین اخبار خود را بازگو می‌کند...

### بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿١١﴾

چرا که پروردگارت به او چنین وحی کرده است!

#### ● سه نکته

- منظور از «أثقال» می‌تواند **مردگان** یا **گنج‌ها و معادن درون زمین** یا هر دو باشد. به هر حال آیه دوم، نظیر آیه «وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» (انشقاق: ۴) است و مراد از آن، این است که زمین، باری را که مدت زیادی بردوش داشته بر زمین می‌گذارد.
- به صورت یک اصل در قرآن، هر جا سخن از رخداد‌های مربوط به قیامت است، از افعال مجهول استفاده شده (مانند ابتدای این سوره) یا صرفاً به بیان حالت موجودات پرداخته شده، بدون اینکه سخن از فاعل این رخدادها مطرح باشد مانند: «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» (طور: ۹). این شیوه بیان شاید به این دلیل باشد که بنای فعل بر مجهول، در بردارنده **تأکید** هر چه بیشتر بر «اهمیت اصل رخداد»، صرف نظر از «پدیدآورنده» آن است.
- طبق روایات و به عقیده مشهور مفسران، بازگو کردن اخبار به وسیله زمین،

یعنی زمین نیز مانند اعضای بدن و دیگر شاهدان اعمال، نسبت به اعمال انسان‌ها شهادت می‌دهد؛ بنابراین زمین نیز دارای شعور است.

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لَّيْرًا وَاَعْمَالُهُمْ ﴿٦﴾

در آن روز، هنوز مردم از هول زلزله فارغ نشده‌اند و نفسی تازه نکرده‌اند که همه در جایی جمع می‌شوند تا به حساب آنان رسیدگی شده و سپس از موقف حساب، جدا جدا به سمت جایگاه خود در بهشت یا جهنم روانه می‌شوند تا اعمال خود را ببینند. امروز و در دنیا، انسان‌ها، بسیاری از کارهای خود را، خوب یا بد، ناچیز و غیرقابل توجه می‌انگارند؛ اما در آن روز بدن‌ها به لرزه می‌افتد از اینکه می‌بینند هیچ عملی بدون حساب رها نمی‌شود:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾

پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، آن را خواهد دید؛

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

و هرکس همه به اندازه ذره‌ای کار بد انجام داده باشد آن را خواهد دید. آری! این حساب دقیق، به قدری برای مجرمان دور از انتظار است که تا با آن مواجه می‌شوند می‌گویند:

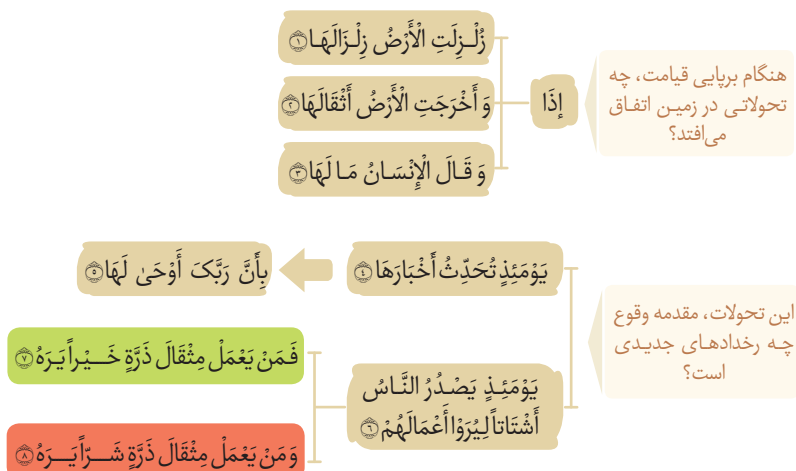
«يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف: ۴۹)؛

ای وای بر ما، این چه نامه عملی است که هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده، مگر اینکه آن را به شمار آورده است!

بعضی از مفسران در سه آیه پایانی کلمه «جزاء» یا «ثواب» یا «عقاب» را در تقدیر گرفته‌اند؛ اما به قرینه آیات دیگر قرآن از جمله آیه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَّ مَا عَمِلَتْ مِنْ شَوْءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران: ۳۰) و آیه: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف: ۴۹) می‌توان دریافت که انسان در روز حساب

خودِ اعمال را می بینند و به تقدیر کلمه ای نیازی نیست.

## □ نمودار سوره



## سبک زندگی قرآنی

### ● حسابرسی دقیق روز قیامت

در قرآن و روایات برای این نکته بسیار تأکید شده که حسابرسی در روز حساب، بسیار دقیق است و کوچکترین اعمال انسان، در دنیا ثبت و ضبط شده و در قیامت برای همه آنها مورد بازخواست قرار می گیرد. آیه ۱۶ از سوره لقمان: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» و دو آیه پایانی سوره زلزله، دو نمونه از این آیات هستند.

در سبک زندگی قرآنی، انسان الهی: اگر لیوان آبی به دست کسی می دهد، اگر لغزش ها و اشتباهات کوچک اطرافیان را نادیده می گیرد و در عوض به آنها احسان می کند، اگر هنگامی که چیزی از دست کسی افتاد، پیش از آنکه او، خود اقدام به برداشتن کند، خم شده و آن را برمی دارد و به او می دهد، اگر در

رانندگی عجله نمی‌کند و حتی اگر حق با او باشد، به دیگران اجازه عبور می‌دهد؛ اگر موارد پیش‌پافتاده‌ای از این قبیل را رعایت می‌کند، نیک می‌داند که همه این اعمال، اگرچه **در ظاهر کوچک** است، از نگاه خدای «**أَبْصُرُ النَّاطِرِينَ**» پوشیده نیست و اگرچه برای دریافت اجر و پاداش، این شیوه زندگی را انتخاب نکرده، به خوبی می‌داند این سبک زندگی با همین اعمال انسانی و اخلاقی به ظاهر کم‌ارزش، می‌تواند روح او را وسعت بخشد و درجات معنوی او را بالا برد. انسان الهی از کوچک‌ترین خطاها و گناهانی که در چشم مردم ناچیز شمرده می‌شود، به شدت دوری می‌کند. اگر پدر یا مادر از او درخواستی داشته باشند، هرگز به آنها پاسخ منفی نمی‌دهد. می‌داند که جواب سلام واجب است و وقتی کسی به او سلام کرد، اگرچه از او دلخور است، بی‌درنگ پاسخ او را می‌دهد. در رانندگی وقتی چراغ زرد می‌شود، پشت خط می‌ایستد تا مبادا زمانی که حق عبور با طرف دیگر است، وسط چهارراه باشد و ثانیه‌ای از وقت دیگران را تلف کند. خودروی خود را در جایی نمی‌گذارد که سبب کند شدن حرکت مردم می‌شود، اگر هنگام خروج از محل پارک خودرو، خودروی او با خودروی دیگری تماسی اگرچه کوچک داشت، بی‌تفاوت نیست و می‌ایستد و از او رضایت می‌گیرد. آری، انسانی که تأثیر این امور پیش‌پافتاده را در خشنودی و خشم خدا می‌داند:

هیچ کار نیکِ کوچکی را **بی‌ارزش** نمی‌شمارد و  
هیچ خطای کوچکی را **ناچیز** نمی‌داند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده:

هیچ کار نیکی را که انجام می‌دهی، کوچک مپندار؛ چون آن را در جایی که تو را خشنود می‌کند، خواهی دید و هیچ کار بدی را که انجام می‌دهی، کوچک مپندار؛ زیرا آن را زمانی که تو را ناخشنود می‌کند، خواهی دید. (وسائل)

الشیعة: (۱۱۷/۱)



برادران! شماها چرا قرآن را حفظ نمی‌کنید؟ شماها جوانید. والله مکرر اتفاق افتاده که با خودم فکر کرده‌ام و گفته‌ام که اگر ممکن باشد، هرچه دارم، بدهم و حفظ قرآن را بگیرم؛ ولی افسوس که ممکن نیست. در این سن، من دیگر نمی‌توانم قرآن را حفظ کنم. اما شما جوانید، شما بچه‌اید و می‌توانید حفظ کنید. حافظه‌ی شما حافظه‌ی جوانی است. سنین بیست و پنج ساله و سی ساله و زیر سی سال که غالب قراء ما بحمدالله در این سن هستند، سنین حفظ قرآن است. کلام خدا و آیات کریمه‌ی الهیه را حفظ کنید و از حفظ بخوانید.

عبدالله  
۱۳۷۰/۰۱/۲۹





حفظ جزء ٢٠

قرآن كريم

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۴/۱۶	توضیح طرح‌اهداف و ....	—	—	—	—	—
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۱۷	جرایب حفظ قرآن کریم	—	—	—	—	—
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۱۸	شهادت امام صادق علیه السلام	—	—	—	—	—
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۴/۱۹	روش حفظ بخش اول	—	—	—	—	—
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۰	روش حفظ بخش دوم	—	—	—	—	—
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۱	آیه ۱ تا ۶ ناس	—	—	—	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۴/۲۲	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۳	پرسش محفوظات و بیان مفاهیم	ناس	—	محدوده حفظ جدید و ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۴	حفظ آیه ۱ تا ۵ فلق	ناس	—	ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۵	پرسش محفوظات و بیان مفاهیم	ناس	—	محدوده حفظ جدید و ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۶	حفظ آیه ۱ تا ۴ اخلاص	ناس تا فلق	—	ناس تا فلق	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۷	پرسش محفوظات و بیان مفاهیم	ناس تا فلق	—	محدوده حفظ جدید و ناس تا فلق	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۲۸	حفظ آیه ۱ تا ۵ مسد	ناس تا اخلاص	—	ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۴/۲۹	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۴/۳۰	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	ناس تا اخلاص	—	محدوده حفظ جدید و ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۴/۳۱	حفظ آیه ۱ تا ۳ نصر	ناس تا مسد	—	ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۱	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	ناس تا مسد	—	محدوده حفظ جدید و ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۲	حفظ آیه ۱ تا ۶ کافرون	ناس تا نصر	—	ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۳	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	ناس تا نصر	—	محدوده حفظ جدید و ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۴	حفظ آیه ۱ تا ۳ کوثر و آیه ۱ تا ۲ ماعون	ناس تا کافرون	—	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۵/۰۵	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوتهای این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۶	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	ناس تا کافرون	—	محدوده حفظ جدید و ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۷	حفظ آیه ۳ تا ۷ ماعون	فلق تا کافرون	ناس	ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۸	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	فلق تا کافرون	ناس	محدوده حفظ جدید و فلق تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۰۹	حفظ آیه ۱ تا ۴ قریش	اخلاص تا ماعون	ناس تا فلق	ناس تا فلق	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۰	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	اخلاص تا ماعون	ناس تا فلق	محدوده حفظ جدید و اخلاص تا ماعون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۱	حفظ آیه ۱ تا ۵ فیل	مسد تا قریش	ناس تا اخلاص	ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۵/۱۲	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوتهای این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۳	برش محفوظات و بیان مفاهیم	مسد تا قریش	ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و مسد تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۴	حفظ آیه ۱ تا ۴ همزه	نصر تا فیل	ناس تا مسد	ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۵	برش محفوظات و بیان مفاهیم	نصر تا فیل	ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و نصر تا فیل	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۶	حفظ آیه ۵ تا ۹ همزه	کافرون تا همزه	ناس تا نصر	ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۷	برش محفوظات و بیان مفاهیم	کافرون تا همزه	ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و کافرون تا همزه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۱۸	حفظ آیه ۱ تا ۳ عصر	کوثر تا همزه	ناس تا کافرون	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۵/۱۹	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۰	برسش محفوظات و بیان مفاهیم	گوثر تا همزه	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و گوثر تا همزه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۱	حفظ آیه ۱ تا ۵ تکائر	ماعون تا عصر	ناس تا اخلاص	ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۲	برسش محفوظات و بیان مفاهیم	ماعون تا عصر	ناس تا اخلاص	محدوده حفظ جدید و ماعون تا عصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۳	حفظ آیه ۶ تا ۸ تکائر	ماعون تا تکائر	مسد تا گوثر	مسد تا گوثر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۴	برسش محفوظات و بیان مفاهیم	ماعون تا تکائر	مسد تا گوثر	محدوده حفظ جدید و ماعون تا تکائر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۵	حفظ آیه ۱ تا ۴ قارعه	قریش تا تکائر	ناس تا مسد	ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۵/۲۶	—	—	—	—	—	—



ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۷	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	قریش تا تکاثر	ناس تا مسد	محدوده حفظ جدید و قریش تا تکاثر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۸	حفظ آیه ۵ تا ۷ قارعه	فیل تا قارعه	نصر تا قریش	نصر تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۲۹	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	فیل تا قارعه	نصر تا قریش	محدوده حفظ جدید و فیل تا قارعه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۵/۳۰	حفظ آیه ۸ تا ۱۱ قارعه	فیل تا قارعه	ناس تا نصر	ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۵/۳۱	عید قربان	—	—	—	—	—
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۱	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	فیل تا قارعه	ناس تا نصر	محدوده حفظ جدید و فیل تا قارعه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۶/۰۲	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوتهای این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۳	حفظ آیه ۱ تا ۵ عادیات	همزه تا قارعه	کافرون تا فیل	کافرون تا فیل	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۴	برسش محفوظات و بیان مفاهیم	همزه تا قارعه	کافرون تا فیل	محدوده حفظ جدید و همزه تا قارعه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۵	حفظ آیه ۶ تا ۸ عادیات	همزه تا عادیات	ناس تا کافرون	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۶	برسش محفوظات و بیان مفاهیم	همزه تا عادیات	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و همزه تا عادیات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۷	حفظ آیه ۹ تا ۱۱ عادیات	عصر تا عادیات	کوثر تا همزه	کوثر تا همزه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۸	عید غدیر خم	—	—	—	—	—
جمعه ۱۳۹۷/۰۶/۰۹	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۰	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	عصر تا عادیات	کوثر تا همزه	محدوده حفظ جدید و عصر تا عادیات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۱	حفظ آیه ۱ تا ۴ زلزال	عصر تا عادیات	ناس تا کافرون	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۲	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	عصر تا عادیات	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و عصر تا عادیات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۳	حفظ آیه ۵ تا ۶ زلزال	تکاتر تا زلزال	کوثر تا عصر	کوثر تا عصر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۴	بررسی محفوظات و بیان مفاهیم	تکاتر تا زلزال	کوثر تا عصر	محدوده حفظ جدید و تکاتر تا زلزال	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۵	حفظ آیه ۷ تا ۸ زلزال	تکاتر تا زلزال	ناس تا کافرون	ناس تا کافرون	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
جمعه ۱۳۹۷/۰۶/۱۶	—	—	—	—	—	—

ثواب تلاوت‌های این.....

ایام هفته	حفظ جدید	ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۷	اختتامیه	—	—	—	—	—
یکشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۸						
دوشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۹						
سه شنبه ۱۳۹۷/۰۶/۲۰						
چهارشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۲۱						
پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۲۲						
جمعه ۱۳۹۷/۰۶/۲۳						

سوره های ناس تا زلزال  
برای حفظ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾  
 وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾  
 بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا  
 لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا  
 يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا ﴿١﴾ فَأَلْمُورِبَتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَأَلْغِيْرَتِ صُبْحًا ﴿٣﴾  
 فَأَثْرَنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ  
 لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ  
 الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١﴾ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

سُورَةُ الْقَطَاعَةِ  
تَبَيَّنَا ١١ آيَاتُهَا ١١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾  
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾  
وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا  
مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾  
وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمَّهُ هَكَوِيَةٌ ﴿٩﴾  
وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّبَاكُورِ  
تَبَيَّنَا ١٢ آيَاتُهَا ٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ  
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ  
عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا  
عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾



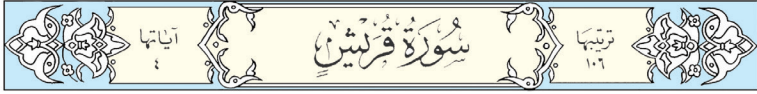
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَبْنَاكَ مَا الحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الموقدة ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفْعَدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ ﴿٩﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الفَيْلِ ﴿١﴾ الّمْ يجعل كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فجعلهم كعصفٍ مَّاكُولٍ ﴿٥﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِذْ لَفِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ  
 ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ  
 مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي  
 يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾  
 فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ  
 ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَيْكَ الْكَاثِرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿٢﴾  
 إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾



ترتيبها ١١٩ آياتها ٦

## سُورَةُ الْكَافُرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾  
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾  
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترتيبها ١١٠ آياتها ٣

## سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ  
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ  
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

ترتيبها ١١١ آياتها ٥

## سُورَةُ الْمَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا  
كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ  
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ ترتيبها ١١٣ آياتها ٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَكِدْ  
وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

سُورَةُ الْفَلَقِ ترتيبها ١١٣ آياتها ٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ① مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ② وَمِنْ  
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ③ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي  
الْعُقَدِ ④ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ⑤

سُورَةُ النَّاسِ ترتيبها ١١٤ آياتها ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ② إِلَهِ  
النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ④ الَّذِي  
يُوسَسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ⑤  
مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ ⑥

۱. قرآن کریم (ترجمه: مکارم، مشکینی، انصاریان، مجتبیوی، فولادوند، حداد عادل، استاد ولی، صفوی).
۲. نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵ش.
۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، به تصحیح ابوالقاسم گرچی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر، التوحید والشک فی القرآن، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲، ۱۴۲۶ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، إعداد: مرعشلی، محمد عبد الرحمن، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی تفسیر، به تحقیق جمیل صدقی محمد، بیروت، انتشارات دارالفکر، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، با ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی للنشر، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چ ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ش.

۱۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقاییس اللّغة**، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنویر**، بی جا، بی تا.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دارصدر، ۳، ۱۴۱۴ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، به تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۹. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی، ۳، ۱۴۰۷ق.
۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱، ۱۳۷۸ق.
۲۱. مترجمان، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به تحقیق رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ۱، ۱۳۶۰ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۱ تا ۲۰، قم: انتشارات صدرا، ۱۰، ۱۳۸۰ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱، ۱۳۷۴ش.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، **ترجمه المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۵، ۱۳۷۴ش.